



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

سیر تاریخی

عزاداری

تا دوره قاجاریه

..... محمد صالح جوینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیر تاریخی عزاداری تا دوره قاجاریه

نویسنده:

محمد صالح جوینی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	سیر تاریخی عزاداری تا دوره قاجاریه
۷	مشخصات کتاب
۷	چکیده
۸	مرحله پس از شهادت تا کشته شدن قاتلان ایشان
۱۰	تأسیس عزاداری به صورت آیینی مذهبی که خود در سه مرحله به وجود آمده است
۱۰	زمینه سازی برای پی ریزی سنت و آیین عزاداری
۱۱	دوران امام باقر و امام صادق، تأسیس و پی ریزی ارکان عزاداری
۱۱	عصر امام باقر
۱۳	عصر امام صادق
۱۴	مرحله تکمیل و توسعه عزاداری در زمان امام کاظم و امام رضا
۱۴	اشاره
۱۴	دوران امام کاظم
۱۵	دوران امام رضا
۱۵	اشاره
۱۵	تلاش برای تحکیم آموزه های امامان پیشین
۱۵	تلاش برای گسترش
۱۸	دوران پس از تأسیس تا زمان رسمی شدن آن در نیمه سده چهارم
۲۲	دوران رسمی شدن عزاداری با تشکیل دولت های شیعی در سده های چهارم و پنجم
۲۲	اشاره
۲۲	عزاداری در بغداد
۲۴	عزاداری در مصر
۲۵	دوران خلأ دولت های مقتدر شیعی، سده های ششم تا دهم
۲۵	سده ۶

۳۳ ..... سده ۷

۳۵ ..... سده ۸

۳۶ ..... سده ۹

۳۸ ..... دوران صفویه، سده های دهم و یازدهم

۴۹ ..... پاورقی

۶۳ ..... درباره مرکز

نویسنده: محمد صالح جوینی

ناشر: محمد صالح جوینی

### چکیده

در این نوشتار، تاریخچه عزاداری امام حسین علیه السلام از مرحله پس از شهادت آن حضرت تا پایان دوران صفویه بررسی شده است. اولین کسانی که به اقامه عزا پرداختند، اهل بیت امام حسین علیه السلام بودند و امامان پس از آن حضرت نیز به فراخور اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود مجالس عزا برپا کرده و شیعیان را بدین امر تشویق می نمودند. شیعیان در دوران غیبت، از هیچ تلاشی در این راه فروگذار ننموده، با شکل گیری دولت شیعی در قرن چهارم عزاداری شکل رسمی به خود گرفت و در سرزمین های تحت حاکمیت آل بویه و فاطمیان عزاداری به اشکال مختلف برگزار می شد. تلاش های گروه های شیعی در دوره های حاکمیت حاکمان غیر شیعی مانع از تعطیلی این مراسم شد و با روی کار آمدن صفویان این عزاداری مجدداً شکل رسمی به خود گرفت. کلیدواژه ها: قیام امام حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، عزاداری، دولت های شیعی، آل بویه، فاطمیان، مغول، صفویه. عزاداری امام حسین علیه السلام، امروزه از باشکوه ترین آیین های مذهبی جهان است که مورد توجه اندیشمندان و روشنفکران، قرار گرفته است و پرسش هایی را در اذهان پدید آورده است؛ مانند چیستی ماهیت آن، خواستگاه و پیشینه تاریخی آن، ضرورت آن، هدف از برگزاری و آثار آن. ما در این نوشتار برآنیم که به خواستگاه تاریخی آن به طور خلاصه بپردازیم. تاریخچه عزاداری امام حسین علیه السلام در چندین مرحله، قابل بررسی است: ۱. مرحله پس از شهادت آن حضرت تا کشته شدن قاتلان ایشان. ۲. مرحله تأسیس عزاداری به صورت آیین مذهبی از سوی ائمه علیهم السلام که خود دارای مراحل

بود: الف - زمینه سازی برای پی ریزی سنت و آیین عزاداری از سوی امام زین العابدین علیه السلام. ب - دوران تأسیس و پی ریزی ارکان آن، در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام. ج - دوران تکمیل و توسعه آن در زمان امام کاظم و امام رضا علیهما السلام. ۳. مرحله پس از تأسیس تا زمان رسمیت یافتن. ۴. مرحله رسمی شدن عزاداری با تشکیل دولت های مقتدر شیعی در سده های چهارم و پنجم. ۵. مرحله خلأ دولت های مقتدر شیعی، سده های ششم تا دهم. ۶. مرحله صفویه، سده های دهم و یازدهم. ۷. مرحله پس از صفویه تا امروز. در این مقاله، تاریخ عزاداری تا پایان دوره صفویه، مورد بررسی قرار می گیرد. نکته پیش از بررسی این مراحل، یادآور می شویم که جریان شهادت امام حسین علیه السلام و قربانی شدن آن بزرگوار در راه دین، از چنان اهمیت و ویژگی ای برخوردار بوده که شخصیت های الهی و آسمانی را حتی پیش از شهادتش، گریانده است. روایاتی نقل شده که از گریه ابراهیم خلیل، [۱] عیسی و حواریانش، [۲] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، [۳] علی مرتضی علیه السلام [۴] و فاطمه زهرا علیها السلام، [۵] گزارش داده اند. اما از آن جا که در این بررسی تاریخی، به سیر طبیعی آیین عزاداری به عنوان پدیده ای تاریخی و اجتماعی، نظر داشتیم، به آنچه که پس از شهادت ایشان، به صورت رفتار سوگواران، اتفاق افتاده، پرداخته ایم. اکنون به بررسی این شش مرحله می پردازیم:

### **مرحله پس از شهادت تا کشته شدن قاتلان ایشان**

بر اساس سنت رایج در بین جوامع بشری، به دنبال از دست دادن یک عزیز، وابستگان او به سوگواری می پردازند. خاندان و وابستگان معاصر امام حسین علیه السلام نیز از این پدیده مستثنی نبودند؛ بلکه به دلیل وابستگی



آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه اجتماعی حضرت، سوگواری برای ایشان از گستره بیشتری برخوردار بود و به میان دیگر مردمان بخصوص صحابه و تابعین نیز کشیده شد؛ به گونه ای که حتی سال شهادت امام «سال اندوه (عام الحزن)» نامیده شد. [۶]. این گونه سوگواری ها - که تا زمان کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام ادامه داشت - [۷] به جهت همانند بودن با سایر عزاداری ها و نداشتن شکل آیین مذهبی، سوگواری شخصی خاندان امام بوده است و با سوگواری آیینی آن، فرق دارد. لذا آنچه اهمیت دارد، پس از این دوران است که امامان علیهم السلام تلاش کردند تا سوگواری امام حسین علیه السلام به صورت آیین مذهبی درآید و در بین توده مردم راه یابد که در مراحل دوم به بعد، به آنها خواهیم پرداخت. اما گزارش های مرحله نخست عبارت اند از: ۱. عزاداری خاندان امام حسین علیه السلام در کنار قتلگاه ایشان، هنگام دیدن پیکرهای خونین امام و دیگر شهدا در غروب روز عاشورا. [۸]. ۲. گریه کردن مردم کوفه هنگام دیدن خاندان امام علیه السلام به صورت اسیر و به هنگام شنیدن خطبه های این خاندان. [۹]. ۳. اقامه ماتم در شام هنگام حضور اسیران اهل بیت علیهم السلام در مجلس و منزل یزید. [۱۰]. ۴. اقامه ماتم بر سر قبر امام علیه السلام در وقت بازگشت از شام در راه مدینه. [۱۱]. ۵. ماتم مردم مدینه، زمان شنیدن گریه های ام سلمه [۱۲] که در عالم رؤیا از شهادت امام علیه السلام باخبر شده بود. [۱۳]. ۶. عزاداری ام سلمه [۱۴] و مردم مدینه، در پی اعلام رسمی خبر شهادت امام علیه

السلام از سوی حکومت. [۱۵]. ۷. اقامه ماتم از سوی خاندان بنی هاشم، [۱۶] مانند به سوگ نشستن ابن عباس و محمد بن حنفیه [۱۷] و ماتم برای دختران عقیل [۱۸] و زنان بنی هاشم. [۱۹]. ۸. عزاداری مردم مدینه به هنگام بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه. [۲۰]. ۹. مرثیه سرایی و سوگواری همسران امام علیه السلام. [۲۱]. ۱۰. سوگواری امّ البنین همسر امیر المؤمنین برای فرزندان شهیدش در بقیع. [۲۲]. ۱۱. گریه و زاری و ماتم سرایی همه روزه خاندان عبد المطلب، در سالی که امام علیه السلام به شهادت رسید و در سال روز شهادت امام به مدت سه سال [۲۳]. در مدینه، برای امام [۲۴] و شرکت برخی از صحابه و تابعین در این مجالس. [۲۵]. ۱۲. ماتم نگه داشتن اهل بیت علیهم السلام تا زمان رسیدن خبر مرگ ابن زیاد. [۲۶]. ۱۳. پوشیدن لباس عزا از سوی اهل بیت علیهم السلام. [۲۷]. ۱۴. گریه و اندوه برخی از صحابه و تابعین برای امام حسین علیه السلام. [۲۸]. ۱۵. گریه و زاری توأین بر سر مزار امام علیه السلام به هنگام حرکت به سوی نبرد با شامیان. [۲۹].

### **تأسیس عزاداری به صورت آیینی مذهبی که خود در سه مرحله به وجود آمده است**

#### **زمینه سازی برای پی ریزی سنت و آیین عزاداری**

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام در مدینه ساکن شدند و از هر فرصتی برای یادآوری ماجرای کربلا استفاده کردند تا جایی که هرگاه می خواستند آب بیاشامند، گریه می کردند و یاد شهدای کربلا را زنده می داشتند. [۳۰]. گریه های فراوان ایشان، مشهود اطرافیان و مردم مدینه بود و حتی از ایشان خواسته شد به خاطر سلامتی خودشان هم که شده، کمتر گریه کنند. ایشان با اشاره به عمق فاجعه

کربلا و جایگاه و موقعیت اشخاص به شهادت رسیده در کربلا، گریه برای آنها را امری منطقی و لازم و شایسته می دانستند و این کار را تا پایان عمر، یعنی سال ها پس از به قتل رسیدن ابن زیاد و قاتلان امام حسین علیه السلام، ادامه دادند. [۳۱] نیز علاوه بر خود، دیگران را نیز برای گریه بر امام علیه السلام ترغیب می کردند و آن را مایه نجات از عذاب الهی و قرار گرفتن در دایره امن الهی و وارد شدن در بهشت می دانستند. [۳۲]. با توجه به این که این شیوه امام سجاد علیه السلام تا پایان عمر ادامه یافت و ایشان دست کم در دهه آخر عمر (شهادت حضرت در سال ۹۴ بوده) خود دارای پایگاه اجتماعی بالایی بودند و حرکات ایشان تأثیرگذار بود، می توان این مقطع از تاریخ زندگی ایشان را، زمان زمینه سازی برای پی ریزی سنت عزاداری امام حسین علیه السلام دانست. [۳۳].

## دوران امام باقر و امام صادق، تأسیس و پی ریزی ارکان عزاداری

### عصر امام باقر

در آغاز دوران امامت امام باقر علیه السلام، حدود سه دهه از واقعه کربلا گذشته بود و نسلی جدید - که از آن دوران، چیزی به یاد نداشت - وارد عرصه اجتماع شده بود. در این سی سال، قیام ها و وقایع تلخ دیگری نیز اتفاق افتاد. مثل: قیام توابین، قیام زبیر، قیام مختار، قیام مردم مدینه و واقعه حرّه که همگی آنها در نهایت، با شکست همراه بود و در سرکوب آنها بنی امیه از هر نوع قساوت نسبت به قیام کنندگان و بی حرمتی به دو حرم مقدّس مکه و مدینه، دریغ نورزیدند. گذشت زمان، وقایع تلخ دیگر پس از عاشورا و کشتار قاتلان امام حسین علیه السلام از سوی مختار،

مانع از آن نشدند که امام باقر علیه السلام واقعه عاشورا را به فراموشی بسپارند؛ بلکه همچون پدر گرامی خود در صدد بودند از فرصت های به وجود آمده برای احیای نام سیدالشهدا علیه السلام و زنده نگه داشتن فاجعه کربلا و مصیبت امام علیه السلام استفاده کنند و این به معنای تلاش برای آیینی کردن عزاداری امام علیه السلام است. از آن جا که در زمان ایشان، مردم نسبت به خاندان علوی شناخت بیشتری پیدا کرده بودند، ایشان از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار شدند و مرجعیت علمی و دینی برای جویندگان دانش های دینی یافتند. لذا، حوزه نفوذ کلام و گستره تأثیرگذاری ایشان از پدر گرامی شان افزون تر بود. از این رو، شاهد تلاش بیشتری از سوی ایشان در پی ریزی آیین عزاداری در مذهب تشیع هستیم. در این زمینه، علاوه بر نقل گفتار شاهد ماجرای کربلا یعنی امام سجاد علیه السلام در فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام، [۳۴] در منزل خود نیز مجلس مرثیه خوانی تشکیل می دادند و مرثیه سرایان را تشویق می کردند [۳۵] و شیعیان را نیز به تشکیل مجلس عزا در منازل خود، ترغیب می کردند. البته این کار را با رعایت احتیاط می کردند تا از برخورد حکومت با آنها در امان باشند. [۳۶]. در آن دوران، که بنی امیه بر شیعیان و علویان سخت می گرفتند، اقامه عزا بیش از این مقدار ممکن نبود و امام از شیعیان می خواستند تا آن جا که مقدور آنان است، برای سیدالشهدا عزاداری کنند. بنابراین در زمان ایشان، تشکیل مجلس عزاداری در منازل - مقداری که در توان شیعیان بود - بنیان گذاری شد و حتی ادب تعزیت گفتن به یکدیگر در این

مجالس بیان شد [۳۷] (روایت مالک جهنی). و شاعران توانا، به مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام تشویق شدند [۳۸] (روایت کمیت). و برای نخستین بار، تعطیل کردن روز عاشورا و روز عزا دانستن آن درخواست شد. [۳۹] از همه اینها مهم تر توجه دادن شیعیان به این نکته است که عزاداری سیدالشهدا در دنیا به دین آنها یاری می رساند و در آخرت، موجب هم جواری با پیامبر خدا می شود. [۴۰].

### عصر امام صادق

دوران امامت آن حضرت، با گذشت نیم قرن از شهادت سیدالشهدا آغاز شد. در زمان ایشان شمار شیعیان و شخصیت های علمی شیعه، رو به فزونی نهاد و این امر، باعث بالا رفتن آمار مراجعات به امام شد. از طرف دیگر دولت بنی امیه دوران انحطاط و ضعف خود را می گذراند تا آن که سقوط کرد و دولت جدید عباسی شکل گرفت؛ از این رو، ایشان و شیعیان از آزادی های بیشتری برخوردار شدند و فرصتی فراهم شد تا امام، اصول و قالب کلی عزاداری را برای شیعیان تبیین کند. آنچه از گفتار و رفتار حضرت، در این باره به ما رسیده، ترسیم کننده ساختار کلی عزاداری است که می تواند در کنار تلاش های تکمیلی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، معیار سنجش رفتارهای آیینی، در امر عزاداری قرار گیرد. این موارد عبارت اند از: - توصیه به اصل گریستن بر امام حسین علیه السلام و گریاندن دیگران. [۴۱]. - تشکیل مجالس عزاداری در فرصت ها و زمان های مختلف. [۴۲]. - توصیه به یادآوری مصائب امام حسین علیه السلام (حدیث مسموع کردین). [۴۳]. - توصیه به یادآوری مصائب امام علیه السلام به هنگام نوشیدن آب. [۴۴]. - تشویق شاعران به

استفاده از هنر شعر خود، در مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام. [۴۵]. - درخواست از مرثیه سرا برای خواندن مرثیه در منزل. [۴۶]. - درخواست از مرثیه سرا برای خواندن مرثیه به صورت حزین و تأثرانگیز. [۴۷]. - درخواست از خانواده برای نشستن در مجلس مرثیه خوانی. [۴۸]. - تشویق به گریه و زاری و مرثیه سرایی بر سر مزار آن حضرت، و تأیید و تشویق و دعا در حق کسانی که چنین می کنند. [۴۹]. در مورد روز عاشورا نیز حضرت عنایت ویژه ای به عزاداری در آن داشته اند و موارد ذیل از ایشان به ما رسیده است: - توصیه به حضور بر سر مزار. [۵۰]. - توجه دادن به عظیم بودن مصیبت روز عاشورا و اهمیت این روز و لزوم بزرگداشت آن. [۵۱]. - خودداری از لذایذ در این روز و امساک [پرهیز از خوردن غذا و آب] تا غروب. [۵۲]. - توصیه به داشتن پوشش عزا همانند مصیبت دیدگان. [۵۳]. - توصیه به تصوّر و تجسم حادثه عاشورا در ذهن. [۵۴]. - توصیه به عزاداری در این روز حتی به صورت فردی. [۵۵].

## مرحله تکمیل و توسعه عزاداری در زمان امام کاظم و امام رضا

### اشاره

در این دوران تا حدودی لزوم یادکرد مصیبت حضرت در زمان های مختلف و لزوم بزرگداشت و عزاداری روز عاشورا برای شیعیان، مشخص شده بود و زمینه، برای گسترش و تکمیل آن فراهم بود. اینک به بحث درباره این مرحله می پردازیم.

### دوران امام کاظم

امام کاظم علیه السلام از طرفی همچون پدر گرامی شان مرثیه سرایان و مرثیه خوانان را تشویق کردند [۵۶] و از سوی دیگر با آشکار کردن حزن خود از اوّل محرّم تا روز عاشورا، عزاداری دهه محرّم را پایه گذاری نمودند. [۵۷]. ایشان در حقیقت ادب عزاداری روز عاشورا را برای شیعیان ترسیم نمودند، بدین معنا که آنان باید به استقبال روز عاشورا بروند و از نُه روز قبل به این مهم توجه داشته باشند تا این که روز عاشورا عزاداری در حدّ عالی و مطلوب و در اوج خود برگزار شود. با این حال، چون این دوران مصادف بود با بازگشت شرایط خفقان برای امام کاظم علیه السلام و شیعیان، که حتی به زندانی شدن حضرت نیز انجامید، روایات رسیده از ایشان، در این زمینه زیاد نیست؛ ولی شرایط با گذشته، تفاوت هایی داشت. در این زمان شخصیت های علمی شیعی بسیاری تربیت شده بودند که در مناطق مختلف دارای موقعیت و نفوذ بودند و در اداره جامعه شیعی از طریق ساز و کار ارتباطی با وکلای امامان، نقش بسیار مهمی ایفا می کردند. طبعاً در امر عزاداری نیز، کارهایی انجام می دادند که به دلیل مخفی کاری و پراکندگی شیعیان در کتب تاریخی انعکاس نیافته است. بهترین دلیل بر این مطلب، مرثیه سرایی کسانی چون دعبل خزاعی در دوران امام رضا علیه السلام و دوران پس از مرگ هارون است و گسترش و شهرت مردمی

آن است که نشان از وجود بستر و فضای آماده و مناسب برای این گونه مرثی دارد. این شرایط، نتیجه تلاش امامان پیشین و ساز و کار یاد شده در بین شیعیان است.

## دوران امام رضا

### اشاره

تلاش های امام رضا علیه السلام را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

### تلاش برای تحکیم آموزه های امامان پیشین

اهمیت روز عاشورا و لزوم بزرگداشت آن، تکریم مرثیه سرایان و مرثیه خوانان، از سوی باقرین علیهما السلام برای شیعیان تبیین شده بود؛ اما ایشان باز هم لازم می دیدند برای تحکیم این آموزه ها و تبدیل شدن آنها به آیینی استوار، بر آنها تأکید بورزند. در همین جهت است که شاهد توجه و احترام فراوان امام علیه السلام به مرثیه سرای معروف آن دوران، جناب دعلب خزاعی هستیم. قصیده طولانی او در رثای اهل بیت پیامبر علیهم السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام است. گزارش های گوناگونی از این مرثیه خوانی به دست ما رسیده که برخی از آنها حاکی است امام پس از شنیدن ایات مربوط به حادثه کربلا، به گریه افتادند و در پایان از وی تجلیل کردند و هدایایی به وی بخشیدند. گفتنی است خوانده شدن چنین مرثیه ای در جلسه ای عمومی و نزد مأمون خلیفه عباسی، نشانگر فراهم شدن زمینه گسترش عزاداری (از نوع مرثیه خوانی و گریه) است. از سوی دیگر، شاهدیم، امام رضا علیه السلام همانند امامان پیشین، عظمت مصیبت روز عاشورا را یادآور می شوند و شیعیان را تشویق می کنند که این روز را تعطیل نمایند. [۵۸]. نمونه های دیگری از تلاش ایشان برای زنده ماندن یاد امام حسین علیه السلام در روایات آمده است. - نقل گریه حضرت ابراهیم علیه السلام بر سالار شهیدان و این که «ذبح عظیم» در آیه «وَفَدَّيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»، [۵۹] امام حسین علیه السلام است. [۶۰]. - گریه امام رضا علیه السلام پس از دریافت تربت از هدیه کننده آن. [۶۱].

### تلاش برای گسترش

تشویق و توصیه به یادآوری مصیبت اهل بیت علیهم السلام به گونه ای که هم خود بگرید و هم دیگران را بگریاند. [۶۲]. -

توصیه به یاد مصیبت حضرت و گریه بر ایشان در امور (پیش آمده‌های) گریه آور، به خاطر عمق فاجعه کربلا و شایستگی شهدای آن. [۶۳]. این سفارش امام باعث گسترش ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام به حوزه اندوه ها و سوگ های شخصی شد و این می تواند خواستگاه سنت رایج بین شیعیان در سوگواری ها و مراسم ختم در گذشتگان آنها باشد که معمولاً سخنران یا مداح به سخن می پردازد و یادی از مصیبت امام حسین علیه السلام می کند. - توجه دادن به اهمیت ماه محرم، که در آن دو گونه حرمت الهی شکسته شد؛ یعنی حرمت ماه حرام و حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله. [۶۴]. - تأکید بر سیره عملی پدر بزرگوارشان در سوگواری بودن از اول محرم تا روز عاشورا که خود تلاشی است در جهت گسترش سوگواری از روز عاشورا به ده روز اول محرم. [۶۵]. این دو مورد اخیر، در گسترش حال و هوای سوگواری از روز عاشورا به دهه اول محرم و اهمیت پیدا کردن ماه محرم در نزد شیعیان، تأثیرگذار بوده و فرهنگ سوگ دهه محرم و حرمت گذاری به ماه محرم را، در سده های بعد، ایجاد کرده و تا دوران معاصر، تداوم یافته است. پایان دوران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و مشخص شدن ساختار کلی عزاداریگفتار و کردار امامان بعد از امام حسین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام، موارد ذیل را برای عزاداری امام حسین علیه السلام ترسیم نمود: - توجه به این که گریه بر امام و ذکر مصیبت ایشان، دین الهی را یاری می سازد. [۶۶]. - داشتن برنامه جهت یادکرد مصیبت امام حسین علیه السلام حتی به صورت فردی (حدیث



مسمع کردین). [۶۷]. - آداب یاد کردن آن حضرت. [۶۸]. - یاد مصیبت ایشان به هنگام نوشیدن آب. [۶۹]. - گریستن بر مصائب حضرت هر چند به اندازه یک قطره و ارزشمندی آن. [۷۰]. - گریاندن دیگران در مصیبت حضرت و ارزش اخروی آن. [۷۱]. - ارزشمند بودن «حالت گریه» در هنگام ذکر مصیبت حضرت. [۷۲]. - ارزشمندی متأثر بودن تمام روزی که در آن ذکر مصیبت شده. [۷۳]. - سفارش به استفاده از شعر در بیان مصیبت و گریاندن دیگران. [۷۴]. - تشکیل مجالس خانگی ذکر مصیبت. - حضور بانوان در این گونه مجالس. - ادب مجالس ذکر مصیبت و تعزیت گفتن حاضران به یکدیگر. - مرثیه خوانی برای حضرت به صورت حزین و تأثرانگیز. - جایز بودن جزع بر ایشان و بهره مند شدن از پاداش اخروی. - جواز و شایستگی لطم خدود [گونه خراشیدن] و شقّ جیوب [گریبان چاک کردن] [۱۴] [که از انواع جزع است. [۱۵]. - اولویت گریه بر امام حسین علیه السلام در مواردی که برای انسان امر گریه آوری پیش می آید. [۱۶]. - حضور بر سر مزار آن حضرت و مرثیه سرایی در آن جا و گریه برای آن حضرت در زمان های مختلف. [۱۷]. روز عاشورا برای روز عاشورا نیز مواردی از سیره و گفتار ائمه را در دست داریم که چگونگی اقامه عزا در سال روز این حادثه را برای ما تبیین می کند، این موارد عبارت اند از: - اهمیت دادن به ماه محرم. - با آغاز محرم به استقبال روز عاشورا رفتن با حزن و اندوه. - به اوج رسیدن اندوه و سوگواری در روز عاشورا. - اهمیت دادن ویژه، به این روز به جهت آن که عظیم ترین مصیبت اتفاق افتاده است. - روز

مصیبت و اندوه دانستن این روز. - حاضر شدن بر سر مزار حضرت در کربلا در صورت امکان. - آغاز این روز با سلام بر امام و لعن قاتلان و نماز برای آن حضرت و سپس گریه و اقامه ماتم در منازل و اظهار جزع و گریه و زاری، به صورت جمعی در صورتی که امکان حضور بر سر مزار نیست. [۱۸]. - تعطیل کردن این روز. [۱۹]. - تشکیل مجلس عزا در منزل و گریه اهل مجلس. - به یاد مصیبت امام بودن حتی به صورت فردی. - تجسم حادثه عاشورا در ذهن. - همانند شدن به صاحبان عزا از جهت پوشش. - خودداری از لذایذ و آشامیدن و خوردن تا به هنگام غروب و سپس تغذیه با غذای اهل مصیبت.

### **دوران پس از تأسیس تا زمان رسمی شدن آن در نیمه سده چهارم**

امام جواد علیه السلام در کودکی در سال ۲۰۳ قمری به امامت رسید؛ در آن دوران، که دستگاه خلافت با بهره گیری از تجربه نظارت دائمی بر ائمه که با دعوت مأمون از امام رضا علیه السلام به مرو آغاز شده بود، سعی داشت ارتباط شیعیان با امام علیه السلام را قطع نماید. از طرف دیگر امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام از فرصت های دوران خود به خوبی استفاده کرده بودند و آنچه در نزد ایشان، اساسی و لازم و قابل انتقال بود، به شیعیان منتقل کرده بودند. شیعیان نیز از نظر جمعیتی و سازماندهی، با گذشته فرق می کردند؛ به گونه ای که می توانستند شرایط جدید را پشت سر بگذارند و با استفاده از محضر عالمانی که ائمه علیهم السلام تربیت کرده بودند، به حیات مذهبی خود ادامه دهند. در چنین شرایطی که، هم ارتباط با امام

کمتر شده بود و هم مراجعه شیعیان به علما طبیعی و رایج شده بود، بدیهی است که کلام و سیره این امامان کمتر گزارش شود. خصوصاً در مسائل مربوط به عزاداری که در دوران امثال متوکل، انتظاری دور از واقع می نماید. با این حال، به نظر می رسد با توجه به شخصیتی که شیعیان در اثر تربیت امامان پیشین یافته بودند، در منازل و محافل خصوصی، عزاداری برپا می کردند. دست کم به همان شکلی که در منازل امام باقر و امام صادق علیهما السلام و برخی شیعیان هم عصر آن دو امام انجام می گرفت؛ ولی به دلیل مخفی کاری و فاصله داشتن از نهادهای رسمی و حکومتی، توسط مورخان گزارش نشده است. نفوذ تشیع از نوع مذهبی با گرایش های دوازده امامی، زیدی و اسماعیلی و از نوع گرایش حنبلی - که صرفاً دوستدار ائمه و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود - قدرت بالقوه ای در متن جامعه اسلامی آن روز، به نفع گرایش شیعی ایجاد کرد. این امر، گروهی را بدین باور رساند که زمینه برای به بار نشستن قیام های شیعی فراهم شده، بدین جهت قیام هایی صورت گرفت و حتی سادات حسنی - با گرایش تشیع زیدی - توانستند در محدوده طبرستان، حکومتی تشکیل دهند (سال ۲۵۰ هم زمان با امامت امام حسن عسکری علیه السلام). هر چند گزارش هایی از عزاداری در حکومت علویان طبرستان نیافتیم، ولی این امر، حاکی از گسترش تشیع و حتی قدرت یافتن آن دارد. از این رو، نمی توان این دوران را خالی از عزاداری دانست، بخصوص در برخی مناطق شیعه نشین که از مرکز خلافت نیز دور بودند؛ مثل: قم، ری، یمن و بخش هایی از شمال آفریقا

که در آنها شیعیان حضور داشتند. گزارش هایی که درباره اقدامات منتصر عباسی در سال ۲۴۸ پس از مرگ پدرش متوکل، به دست ما رسیده، حاکی است که وی از مردم خواسته همچون گذشته به زیارت کربلا بروند. [۷۵] وی حتی دستور داد مرقد امام حسین علیه السلام را دوباره بسازند. [۷۶] از سوی دیگر، آزار رساندن به شیعیان را ممنوع کرد. [۷۷] پس از وی نیز هر چند، گاه سخت گیری هایی بوده (مانند دوران سلطه حنابله بر بغداد، پیش از به قدرت رسیدن آل بویه)؛ [۷۸] اما خلفای دیگر هرگز همانند متوکل نبودند و مزاحمت آن گونه برای زائران حسینی ایجاد نکردند و شیعیان به زیارت می رفتند؛ خصوصاً در روزهای عاشورا، عرفه و نیمه شعبان. زیارت بر سر مزار نیز معمولاً با گریه و زاری و مرثیه خوانی و نوحه گری همراه بوده و این محل، مکانی همیشگی برای عزاداری امام حسین علیه السلام به شمار می آمده است. در مورد عصر غیبت صغری نیز متونی در دست داریم که به گریه و زاری مردم بر سر قبر امام علیه السلام و عزاداری به صورت مرثیه خوانی در این دوران دلالت دارند. ابن اثیر در حوادث سال های پایانی قرن سوم (سال ۲۹۶ هجری)، از حضور شیعیان بر سر مزار و گریه و زاری برای امام علیه السلام گزارشی دارد که در آن حال، یک یمنی شیعی را دیده است. [۷۹]. قاضی ابو علی المحسن بن علی تنوخی (م ۳۸۴ق) نیز در نشوار المحاضره نقل کرده که یک نوحه گر به نام «ابن اصدق» در زمان تسلط حنابله بر بغداد، به نوحه گری برای امام حسین علیه السلام اشتغال داشته است و راوی ماجرا، برای این

که او را جهت سفارش مرثیه خوانی ببیند، شب نیمه شعبان - که شیعیان بر سر مزار حاضر می شدند - به دنبال وی می گردد و او را بر سر مزار می یابد؛ با آن که حاضر شدن بر سر مزار خطرناک بوده، وی آن شب را به نوحه گری گذرانده و حاضران گریسته اند. [۸۰]. گزارش دیگری نیز از اواخر دوره غیبت صغری داریم که «بربهاری» [۸۱] رییس حنابله بغداد (م ۳۲۹ق) دستور قتل نوحه گری به نام «خلب» را داد که در منازل به طور مخفیانه برای امام حسین علیه السلام نوحه گری می کرد. [۸۲] ابن حجر در لسان المیزان در بیان زندگی نامه یک شاعر شیعی (الناشئ الصغیر ابو الحسن الحلا علی بن عبد الله متولد ۲۷۱) از مرثیه خوانی با اشعار او در سال ۳۴۶ هجری گزارش کرده که در آن، خود وی و مردم پیرامون او تا ظهر آن روز به گریه و زاری پرداخته اند. [۸۳]. این گزارش ها حکایت از آن دارد که شیعیان، در حدّ توان خود از گریه و زاری و عزاداری امام حسین علیه السلام غافل نمی شدند و از هر فرصتی برای علنی کردن آن، استفاده می کردند. گزارشی دیگر از مصر، مؤید این نظر است و آن، به عزاداری مردم این سامان بر سر قبر امام زادگان (امّ کلثوم و نفیسه) در روز عاشورا، در دوران سلطه حکومت های سنی اخشید و کافور (سال های ۳۵۸ - ۳۲۳ هجری) مربوط است. تا آن جا که کافور، برای جلوگیری از حضور عزاداران حسینی بر سر این دو مزار، در صحرا (مسیر عبور عزاداران) مأمور گذاشته بود. [۸۴]. به نظر می رسد اگر دوران رسمی شدن عزاداری در بغداد و مصر پیش نمی آمد، مورخان همین گزارش ها را

نیز، انعکاس نمی دادند. وقتی دولت های شیعی تشکیل شدند، نهادهای رسمی را در اختیار گرفتند و مورخان ناچار از گزارش احوال آنان شدند که یکی از موارد عزاداری بود و پیرو آن، عزاداری های پیشین نیز مورد توجه قرار گرفت و گزارش شد.

## دوران رسمی شدن عزاداری با تشکیل دولت های شیعی در سده های چهارم و پنجم

### اشاره

رسمی شدن عزاداری مربوط به دورانی است که حکومت های شیعی در دنیای اسلام شکل گرفتند. با آغاز سده چهارم، دولت آل بویه [۸۵] در ایران و دولت فاطمیان در شمال آفریقا [۸۶] پدید آمدند و به مرور به قلمرو خود افزودند. در نیمه دوم این سده، ایران (بجز مناطق شرقی) و مرکز عراق در اختیار دولت آل بویه و شمال شرق آفریقا، مصر، شام و فلسطین نیز در اختیار دولت فاطمی قرار گرفت. دوران رسمیت، از سال ۳۵۲ق آغاز می گردد که در آن معز الدوله دیلمی حاکم بویهی بغداد، طی فرمانی از مردم خواست در روز عاشورا در معابر حاضر شوند و به عزاداری برای امام حسین علیه السلام بپردازند. [۸۷] یک دهه بعد، دولت فاطمیان در مصر نیز عزاداری امام حسین علیه السلام را رسمی کرد. [۸۸] بجز این دو دولت - که قلمرو وسیعی از جهان اسلام را در اختیار داشتند، دولت های دیگری نیز، دارای گرایش شیعی بودند؛ ولی گزارش های عزاداری از سرزمین آنها، به دست ما نرسیده؛ اما کسانی چون ابو ریحان بیرونی (م بعد از ۴۰۳ق) [۸۹] و عبد الجبار معتزلی [۹۰] به طور کلی به وجود عزاداری در شهرهای بزرگ دنیای اسلام؛ در دوران حکومت های شیعی در سده چهارم و پنجم اشاره دارند.

### عزاداری در بغداد

پس از آن که در سال ۳۵۲ هجری فرمان عزاداری علنی از سوی معز الدوله صادر شد، این امر به صورت آیین و سنت سالانه در آمد و هر ساله در روز عاشورا شیعیان به خیابان ها و بازار می آمدند و به عزاداری می پرداختند. [۹۱]. این امر بر جامعه اهل سنت بغداد - که ساکن مرکز خلافت بودند -،

گران می آمد و گاهی به درگیری آنان با شیعیان منجر می شد [۹۲] و به مرور که دولت بویهی رو به ضعف گرایید، مخالفت های خود را بیشتر کردند که پیامد آن، درگیری های شدید بین سنیان و شیعیان در این روز بود تا آن جا که در بازگرداندن نظم و آرامش، از دولت نیز کاری ساخته نبود. بدین جهت بود که در دهه های آخر حکومت آل بویه - که وزیران آنها بر بغداد حکم می راندند -، برخی وزرا به دلیل رعایت نظم و حفظ خون ها، از شیعیان می خواستند از عزاداری خودداری کنند و حتی در برخی سال ها نیز آن را تعطیل کردند. [۹۳] گزارش های مفصل این کشمکش ها در کتب تاریخی، مثل المنتظم ابن جوزی (جلد پانزدهم) آمده است. با وجود تمام این مشکلات، عزاداری تا سقوط آل بویه در بغداد، ادامه یافت و با روی کار آمدن دولت متعصب سنی سلجوقی در سال ۴۴۷ هجری ابراز و اظهار تمام شعائر شیعی و از آن جمله عزاداری ممنوع شد. با این حال، گزارشی داریم از یک دهه پس از سقوط آل بویه، که شیعیان بغداد به بهانه روز عاشورای ۴۵۸ هجری به عزاداری پرداخته اند و این تأیید کننده همان حرکت کلی شیعیان در طول تاریخ است که هر گاه می توانستند، عزاداری خود را علنی می کردند و از فرصت های پیش آمده استفاده می کردند. [۹۴]. شیخ مفید عالم بزرگ شیعی این دوران - که در تدوین و شکل گیری باورهای شیعی دوره غیبت، سهم بزرگی بر شیعیان دارد - درباره روز عاشورا می نویسد: در این روز، اندوه خاندان پیامبر و شیعیان تازه می شود و بر شیعیان است که به پیروی از فرمایش امامان

از لذت‌ها دوری کنند؛ آیین سوگواری به جای آوردن و در خوردن و آشامیدن به مانند مصیبت دیدگان رفتار کنند. [۹۵].

## عزاداری در مصر

همان گونه که گفتیم پیش از استیلای فاطمیان بر مصر، گروهی از شیعیان این دیار بر اساس سنت موجود در بین آنها، روز عاشورا بر سر قبر دو امام زاده «امّ کلثوم» و «نفیسه» حاضر می شدند و به عزاداری می پرداختند. با تصرف مصر از سوی دولت شیعی فاطمیان، آنان بدین مراسم رسمیت بخشیدند و از آن پس، این مراسم با تشریفات خاص حکومتی اجرا می شد [۹۶] که در گزارش های مورخان انعکاس پیدا کرده است. [۹۷] در این دولت نیز گاه بنا به دلایلی، عزاداری به تعطیلی کشانده می شد؛ ولی به طور کلی تا سقوط فاطمیان در سال ۵۶۷ هجری [۹۸] ادامه یافت. در مصر، با روی کار آمدن دولت ایوبی به جای فاطمیان، تلاش های فراوانی برای از بین بردن فرهنگ تشیع انجام گرفت. [۹۹] بدین جهت انتظار گزارش های عزاداری از شیعیان انتظار بجایی نیست؛ اما در مناطق شام و حلب و شمال عراق هنوز شیعیان حضور داشتند و در فرصت هایی که پیش می آمد، سعی می کردند شعائر خود را اظهار کنند. مثلاً وقتی سلطان ایوبی برای سرکوبی حاکم سرکش حلب به آن جا لشکر کشید، حاکم از مردم کمک خواست و شیعیان کمک خود را مشروط به اظهار شعائر خود از آن جمله بانگ «حی علی خیر العمل» در مسجد جامع شدند و حاکم نیز پذیرفت. هر چند که پس از روی کار آمدن ایوبیان در مصر، با شعائر شیعی به سختی مبارزه شد و طبیعتاً نباید انتظار ماندگاری عزاداری های عاشورای حسینی را در آن دیار داشت. اما از برخی قراین



چنین بر می آید که علقه مردمی به امام حسین علیه السلام و امام زادگانی چون «نفیسه» در مصر، باقی بوده و شاید سوگواری نیز به شکل مخفی تر، در بین علاقه مندان امام حسین علیه السلام، رایج بوده است. ابن تیمیه از نویسندگان قرن هشتم، در کتاب رأس الحسین به مباحثات مسلمانان با مسیحیان قاهره اشاره می کند و در ضمن کلام ذیل را از آنان نقل می کند: «برخی از مسیحیان به مسلمانان می گفتند: ما شبیه هم هستیم. ما یک آقا و یک بانو داریم و شما هم یک آقا و یک بانو دارید. ما عیسی و مریم را داریم و شما حسین و نفیسه را دارید». [۱۰۰]. این گفته آنان، دلیل بر این است که در آن دوران، مردم مصر هنوز به امام حسین علیه السلام و امام زاده حسنی «نفیسه» ابراز ارادت می کرده اند و این امر، پدیده آشکاری بوده به گونه ای که مسیحیان نیز از آن آگاهی داشته اند و در مباحثات خود با مسلمانان بدان اشاره می کردند.

## دوران خلأ دولت های مقتدر شیعی، سده های ششم تا دهم

### سده ۶

مناطق شیعه نشین ایران و عراق، سده ششم را با ادامه سلطه سلجوقی آغاز کردند، در حالی که در مصر هنوز دولت شیعی اسماعیلی فاطمیان بر پا بود. سلجوقیان نیز به مرور از سخت گیری های خود کاستند و شیعیان به تدریج آزادی هایی یافتند و به همان تناسب عزاداری های خود را نیز علنی کردند. گزارش هایی که از عزاداری های این سده به دست ما رسیده، حاکی از آن است که عزاداری امام حسین علیه السلام در بین عقاید و افکار شیعیان جایگاه خود را یافته و به عنوان یک آیین، تثبیت شده است؛ به گونه ای که در شرایط سخت و فشارهای حکومتی، آن را پنهانی

برگزار می کردند و هرگاه فرصتی می یافتند، آن را علنی می کردند. درباره عزاداری در این سده، به گزارش هایی دست یافتیم که برخی از آنها به صراحت از عزاداری در این دوران خبر می دهند. برخی نیز به آزادی های شیعیان در بروز شعائر خود اشاره دارند و می توان از آنها، وجود عزاداری را استنباط کرد. این گزارش ها عبارت اند از: ۱. گزارش های رازی قزوینی در کتاب نقض، از عزاداری شیعیان و پاسخگویی وی به شبهات مطرح شده درباره عزاداری و اشاره به عزاداری سنّیان در مناطق مختلف، از جمله مجالس سوگواری دو واعظ معروف این دوران «علی بن حسین غزنوی» و «قطب الدین مظفر امیر عبادی»، در بغداد. و این که «تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد». گفتنی است نویسنده، این کتاب را برای پاسخ گویی به ایرادها و انتقادات یک نویسنده متعصب سنّی هم عصر خود نوشته است. از آن جا که این گزارش به خوبی گستره عزاداری در این دوره را بازگو می کند، مناسب دیدیم متن آن در این جا بیاید: و اما آنچه درین فصل و در دگر مواضع بر طریق تشنیع یاد کرده است که: «این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فرع کنند، و رسم تعزیت را اقامت کنند، و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند بر منبرها، و قصّه گویند و علما سر برهنه کنند، و عوام جامه چاک کنند، و زنان روی خراشند و مویه کنند» و این معنی را به تهمت و بدعت منسوب کرده و نامرضی دانسته از غایت بغض آل رسول، و از فرط عداوت اولاد بتول، اولاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین

از اصحاب امام مقدّم بو حنیفه، وامام مکرم شافعی، وعلما و فقهاء طوایف خلفاً عن سلف این سنّت را رعایت کرده اند. و این طریقت نگاه داشته، اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب؛ او را در حسین و شهدای کربلا مرثی بسیار است و یکی از آن قصیده ای است که می گوید: أبکی الحسین وأرثی [منه] جججا من أهل بیت رسول الله مصباحاتا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال، و دیگر قصیده ای که می گوید: تأوب همی فالفؤاد کئیب وأرقّ نومی فالزقّاد عجیبتا آخر، همه مرثیه اوست به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند، و مرثی شهدای کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست بی عدد و بی نهایت است. پس اگر عیب است اول بر بوحنیفه است و بر شافعی و بر اصحاب ایشان؛ آن که بر ما. آن که چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده به اصفهان - که در مذهب سنّت در عهد خود مقتدا بوده است -، هر سال این روز، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند. و آن که بغداد که مدینه السیلام و مقرّ دار الخلافه است خواجه علی غزنوی حنیفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان از علی می پرسد که: معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟ و امیر عبّادی که علامه روزگار و خواجه معنی و سلطان سخن

بود، او را در حضرت المقتفی لأمر الله پرسیدند. این روز که فردا عاشورا خواست بودن که: چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: ای خواجه! سؤالی مبهم می‌پرسی؟! نمی‌دانم که کدام معاویه را می‌گویی؟ این معاویه را که پدرش دندان مصطفی بشکست، و مادرش جگر حمزه بخایید، و او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید، و پسرش سر حسین ببرد ای مسلمانان! شما این معاویه را چه گوید؟ مردم در حضرت خلافت حنیفی و سنی و شافعی زفان به لعنت و نفرین برگشودند، این و مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد. و اما به همدان اگر چه مشبهه را غلبه باشد، برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال مجد الدین مذکر همدانی در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قُمیان را عجب آید، و خواجه امام نجم بلمعالی بن ابی القاسم بُزاری به نيسابور با آن که حنیفی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی، و به ری که از امتهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابو الفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروان سرای کوشک و مساجد بزرگ، روز عاشورا چه کرده اند؟ از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان، و درین روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمه ابو نصر الهسنجانی کند. در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف، و همه

موافقت نمایند و یاری کنند. در این قصه، خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن، و خواجه امام بومنصور حفته که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد، و معاویه را یاغی خواند در جامع سرهنگ، و قاضی عمده ساویبی حنیفی که صاحب سخن و معروف است، در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سربرهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند. و مصنف کتاب اگر رازی است، دیده باشد و شنوده، و خواجه تاج شعری حنیفی نيسابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنه خمس و خمسين و خمسمائه [۱۰۱] به اجازت قاضی با حضور کبرا و أمرا، پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجبر انتقالی گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی. و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید، ابتدا کند به مقتل عثمان و علی، و روز عاشورا به مقتل حسین علی آورد تا سال پیرار به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل، این قصه به وجهی گفت که بسی مردم، جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران می گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند

شیعت، و گر این علما و قُضات این معنی به تقیّه و مداهنه می کنند از بیم ترکان و خوف سلطان، موافقت رافضیان باشد، و گر به اعتقاد می کنند خلاف ایشان را، خواجه را نقصان باشد ایمان را، و آلا در بلاد خوارج و مشبّهه که روا ندارند کردن، دگر همه حنیفیان و شفعوویان و شیعت این سنّت را متابعت کنند پس خواجه پنداری ازین هر سه مذهب بیزار است و خارجی است، پس باید که به خوزستان و لرستان شود که خارجیانند تا نبیند و نشنود که تعصّب که او راست کس را نیست و تعزیتِ حسینِ علی داشتن متابعت قول خدا است: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» [۱۰۲] و موافقت قول مصطفی است که گفت: «من بکی علی الحسین أو أبکی أو تباکی وجبت له الجنّه» تا هم گوینده و هم شنونده در رحمتِ خدای باشد و منکرش آلا منافق و مبتدع و ضالّ و گمراه نباشد و خارجی و مبغضِ فاطمه و آلش و علی و اولادش، و الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون. [۱۰۳]. وی در جای دیگری از کتاب می نویسد: آن گه گفته است: «فضیحت چهل و هفتم: رافضی روز عاشورا خاک بر سر کند از دستِ کرده پدران خود رافضیانِ سلف در کوفه، چنان که گفتیم حسین را به نامه بخوانند، آن گه بکشند، و علمای بد ایشان بر دیری شوند و مقتل به دروغ و راست لختی می گویند و تشنیع بر خود و اسلاف خود می زنند و لختی مُنکرها می کنند و زنکان مویه گوی نوحه ها می کنند و عالمان رافضی مویه باز می خوانند و زن و مرد به هم ورشده باشند، عشرت

می کنند، مردان زنان را آراسته می کنند و پیر دانشمند رافضی سر برهنه بکند و لختی لعنت بر خویشان می کنند.... اما جواب این سودای طبع و حشو مذهب که دگر باره این مُعانَد مکابر ناصبی مجبّر یاد کرده است، و عداوت علی و حسین ظاهر گردانیده است، اول آن است که تعزیت حسین علی داشتن متابعت فرمان رسول صلی الله علیه و آله است که گفت: «من بکی علی الحسین أو أبکی وجبت له الجنة». معنی آن است که: هر کس که بر حسین بن علی علیه السلام بگرید یا کسی را بر وی بگریاند، واجب است او را بهشت؛ تا هم علما داخل باشند و هم مستمعان ردّاً علی النواصب و الخوارج. و شیعه بدین جزع و فزع مخصوص نیستند در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب بو حنیفه فحول علما چون محمّد منصور، و امیر عبّادی، و خواجه علی غزنوی، و صدر خجندی، و ابو منصور ماشاده، و مجدّ همدانی و خواجه بو نصر هسنجانی، و شیخ بو الفضائل مشاط، و ابو منصور حفده، و قاضی ساوه، و سمعانیان، و خواجه ابو المعالی جوینی و نزاری و علما رفته و باقیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهدای کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهر ترست. [۱۰۴]. ۲. گزارش ذهبی در سیر أعلام النبلاء، از اقامه ماتم در بغداد در سال (۵۶۱) ۳. تصریح ذهبی به شیوع تشیع در حدود سال ۵۹۰ و درخواست مردم از رضی الدین طالقانی قزوینی در لعن یزید بر منبر در روز عاشورا. [۱۰۵] در این دوران خلیفه عباسی الناصر لدین الله

بود که در ظاهر به تشیع گرایش داشت. وی بر آن بود تا قدرت و عظمت خلافت عباسی را دوباره احیا کند. در این زمینه، به شیعیان که قدرت و توان نهفته در عراق داشتند، توجه نشان می داد. ۴. درخواست مردم از سبط ابن جوزی برای مقتل خوانی و اجابت او در مقتل خوانی و گریه زاری سبط ابن جوزی در زمان ملک ناصر. [۱۰۶]. ۵. درخواست شیعیان از حاکم حلب (سال ۵۷۰) در کمک به او برای مقابله با صلاح الدین به شرط علنی شدن شعائر شیعی. [۱۰۷]. ۶. ابن جوزی در المنتظم در حوادث سال ۵۲۹ به حرکت عده زیادی برای زیارت مرقد امام علی علیه السلام و کربلا اشاره دارد و با تعبیر «وظهر التشیع» به علنی شدن رفتارهای شیعی اشاره دارد که نشان از وجود آزادی های نسبی در این دوران دارد. [۱۰۸]. ۷. در حوادث سال ۵۵۳ نیز به زیارت کربلا- رفتن خلیفه عباسی المقتدی بالله اشاره دارد و این که به نیازمندان علوی ساکن در اطراف حرم کمک مالی کرده است. [۱۰۹]. ۸. گزارش ابن حجر از روضه خوانی واعظ بلخی (م ۵۹۶ق) برای حضرت فاطمه علیها السلام در نظامیه بغداد و گریه و زاری شیعیان حاضر در مجلس وعظ او، که می توان نتیجه گرفت به طریق اولی برای امام حسین علیه السلام نیز رایج بوده است. [۱۱۰]. ۹. دولت آل باوند با گرایش شیعی در طبرستان شکل گرفت و تا پایان قرن ادامه یافت. در زمان حکومت سید بهاء الدین الحسن بن مهدی مامطیری، برای حاکم هند «شاه مهراج» رساله ای نوشته شده که میزان نفوذ و گسترش جمعیت تشیع را بیان می کند که



شامل مناطق عراق، شام، حجاز، شهرهای مکه، مدینه و شهرهای خراسان، عراق و طبرستان می شود. [۱۱۱]. و معمولاً هر جا شیعه بوده، به عزاداری امام حسین علیه السلام عنایت داشته است و اگر نمی توانستند علنی و رسمی عزاداری کنند، در منازل و محافل خصوصی بدین کار اقدام می کردند خصوصاً روزهای عاشورا.

## سده ۷

قرن هفتم، در شرق با روی کار آمدن دولت خوارزمشاهیان همراه بود و در بغداد با حذف دولت سلجوقی و احیای مجدد خلافت عباسی. از گزارش های رسیده از این سده، چنین بر می آید که آنچه در سده پیشین از عزاداری امام حسین علیه السلام رایج بوده در این سده نیز ادامه یافته؛ بلکه در مواردی توسعه یافته است. از دهه های نیمه اول این سده، که هنوز مغولان بر بغداد استیلا نیافته بودند، گزارشی داریم که نشان از وجود مراسم عزاداری و مقتل خوانی در پایتخت خلافت عباسی حکایت دارد. المستعصم عباسی (آغاز خلافت ۶۴۰) در سال ۶۴۱ از محتسب بغداد - جمال الدین عبدالرحمن بن الجوزی - خواست تا روز عاشورا مردم را از خواندن مقتل باز دارد؛ ولی اجازه داد در کنار مرقد امام موسی بن جعفر علیه السلام مقتل خوانده شود. [۱۱۲] احتمال دارد این مراسم از دوره خلافت الناصر لدین الله - که اظهار تمایل به تشیع می کرد، رایج شده باشد و المستعصم می خواسته در ابتدای روی کار آمدن خود و برای رضایت متعصبان سنی، آن را محدود کند. گزارش دیگری از ابن عدیم داریم که شیعیان مدینه در روز عاشورا در قبه عباس واقع در بقیع، گرد هم می آمدند و مقتل می خواندند. [۱۱۳] مولوی شاعر قرن هفتم نیز، در یکی از تمثیل های خود در

مثنوی معنوی به وجود عزاداری علنی در شهر «حلب» اشاره می‌کند. [۱۱۴] و دست آخر آن که سید بن طاووس، عالم مشهور و گران قدر شیعی قرن هفتم در کتاب إقبال الأعمال خود به وجود دهه محرم برای عزاداری اشاره می‌کند و از آن دفاع می‌کند. [۱۱۵] وی حتی توصیه می‌کند که کتاب لهوف وی در روز عاشورا خوانده شود [۱۱۶] که این امر، حکایت از وجود فرهنگ مقتل خوانی و عزاداری دهه محرم در دوره مؤلف یعنی قرن هفتم دارد. بنابر این، عزاداری به روز عاشورا منحصر نگشته؛ بلکه دهه اول محرم نیز، ایام سوگواری به شمار می‌آمده است. نتیجه آن که عزاداری از جهت کیفیت و کمیت گسترش یافته و در این راه از پیشوانه فرهنگی عزاداری، در سده های گذشته و انگیزه و شور و علاقه شیعه بهره برده است؛ چرا که سلطه حکومت های شیعی در سده پنجم و ششم پایان یافت و این سنت، با نفوذ در بین توده مردم توانست مسیر پر فراز و نشیب خود را در طول سال ها طی کند. نیمه دوم این سده و سلطه مغولان بر ایران و عراق لشکر کشی مغولان به طرف عراق و بغداد، به فرماندهی هولاکو، شماری از شخصیت های شهرهای بزرگ جنوب عراق را بر آن داشت تا با تدبیری از کشت و کشتار و غارت این شهرها توسط مغولان جلوگیری کنند. بدین جهت با ارسال هیئت دیپلماتیک از هلاکو خواستند خون ایشان را حفظ کند و به آنان امان دهد و هلاکو پذیرفت و محافظانی برای ایشان، تعیین کرد و بدین ترتیب، شیعیان جنوب بغداد از فتنه مغولان مصون ماندند. [۱۱۷] از طرف دیگر با سقوط خلافت عباسی، شیعیان آزادی هایی در

ابراز عقاید و شعائر خود یافتند. در دهه های پایانی این سده، یکی از جانشینان هلاکو به نام غازان خان شیعه شد و در این راستا چندین بار به زیارت کربلا و نجف رفت و در عمران و آبادانی حائر حسینی کوشید. این وقایع زمینه آزادی شیعیان در ابراز شعائر خود را فراهم نمود و می تواند به معنای علنی شدن شعائر شیعی در شهرهایی مثل حلّه و کربلا و نجف باشد، هر چند که گزارش تاریخی از آن در دست نداریم.

## سده ۸

آغاز این سده مصادف بود با دوران حکومت غازان خان که گرایش شیعی داشت و اقداماتی نیز برای ترویج آن انجام داد. پس از وی برادرش سلطان محمد خدابنده به قدرت رسید. وی نیز پس از مدتی شیعه شد و در ترویج و رسمی کردن آن تلاش بسیاری نمود. گرایش حکام مغول به تشیع و رسمی شدن این مذهب بدین معنا است که شیعیان می توانستند آزادانه شعائر خود را که یکی از آنها عزاداری امام حسین علیه السلام بود، ابراز کنند. پس از وی نیز سلسله جلایری ها در عراق به حکومت رسیدند که خواهرزاده های همین سلطان بودند و گرایش شیعی داشتند و حکومت اینان تا اوایل قرن نهم (سال ۸۱۴) ادامه یافت. ابن بطوطه (م ۷۷۹ق) در گزارش سفر خود، از شهرهای شیعه نشین حلّه، بحرین، قم، کاشان، ساوه و طوس نام می برد. [۱۱۸]. ابن خلدون نیز درباره مناطقی که ساکنان آنها شیعه اثنی عشری هستند، می نویسد: «وهذا المذهب فی المدینه والکرخ والشام والحله والعراق». [۱۱۹]. نفوذ تشیع در خراسان بخصوص سبزوار و حوالی آن باعث شد که خواجه علی مؤید (م ۷۳۷ق) یکی از امرای سربداران

از شهید اول در شام بخواهد که به خراسان سفر کند و نیازهای علمی و فقهی آنان را برآورده کند؛ ولی ایشان کتاب لمعه خود را برای آنان می نویسد و می فرستد. از کلام ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) در ردیه نویسی بر عزاداری امام حسین علیه السلام [۱۲۰] نیز می توان فهمید که این کار، نزد شیعیان در آن دوران رایج بوده است؛ به گونه ای که ابن کثیر (م ۷۷۴ق) نیز [۱۲۱] با تعبیر «ما یفعله الشیعه من إظهار الجزع والفرع» بدین امر اشاره کرده است. تشکیل حکومت مرعشیان در طبرستان، با گرایش شیعی نیز می تواند به معنای فراهم شدن زمینه های عزاداری در این دوران باشد. از اشعار فراوانی که در کتاب روضه الشهداء کاشفی (از واعظان قرن نهم) به چشم می خورد، نیز می توان فهمید قبل از این دوران، اشعار فراوانی در رثاء و مصیبت امام حسین علیه السلام سروده و خوانده می شده است که کاشفی آنها را در کتاب خود آورده و جمع کرده است. سیف فرغانی عارف شیعه مذهب این قرن نیز در قصیده کوتاهی، در این باره سروده است که بیت آغازین آن چنین است: ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا، بگریید [۱۲۲].

## سده ۹

این قرن، با ترک تازی های تیمور لنگ شروع می شود و عراق و شام نیز از حملات او بی نصیب نمی مانند. با مرگ تیمور و بر تخت نشستن فرزند وی شاهرخ، فضای ترویج فرهنگ و عمران در مناطق تحت سلطه تیموریان آغاز گشت و خود وی، در بازسازی خرابی های پدر کوشید و حتی همسر وی اقدام به ساختن مسجد گوهر شاد در کنار حرم رضوی در مشهد نمود. از این گونه حرکات بر می آید

که در این زمان، آزادی های نسبی برای شیعیان وجود داشته تا شعائر خود را بروز دهند؛ چرا که خانواده سلطنتی، با احترام به امام هشتم آنان، در کنار حرّمش مسجد باشکوهی - که هم اکنون نیز پایر جاست -، می سازد. از دیگر نکاتی که وجود عزاداری را در این قرن تأیید کند، وجود حکومتی شیعی در غرب ایران به نام «آق قویونلو» است. شاهد دیگر، آن که یک ایرانگرد روسی به نام «نی کی تین»، اواخر این قرن (۸۸۰ق) در سفری به شهر ری از حرکت دسته جات عزاداری در این شهر گزارش کرده است. [۱۲۳]. نکته دیگر اشارات کاشفی در مقدمه کتاب روضه الشهداء است. [۱۲۴]. وی در بین منابع نقل خود، به کتب مقتلی مثل مصابیح القلوب مولی حسن شیعی سبزواری و مقتل الشهداء ابوالمفاخر رازی - که در بر دارنده اشعار نغز است -، اشاره کرده که نشان از وجود مقتل در عصر او دارد. همچنین از تعبیر: «محبان اهل بیت هر سال که محرم در آید مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند... و اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور است، تکرار نمایند» [۱۲۵] که در مقدمه کتاب او آمده است، چنین بر می آید که عزاداری در این دوران، همانند آنچه که سید بن طاووس در قرن هفتم اشاره کرده، قبل از عاشورا در آغاز محرم شروع می شده است و مقتل خوانی نیز رایج بوده است. [۱۲۶]. آنچه گفته شد، مربوط به شیعیان در شرق است و از آنچه که در عراق مثل حلّه، کوفه، کربلا و دیگر شهرهای شیعه نشین عراق رایج بوده، فعلاً متنی در دست نداریم؛ ولی می توان وجود

عزاداری ها را، از حال و هوای این دوران که با گسترش تسنن ملایم و دوازده امامی در مناطق اسلامی همراه بود، استنباط کرد.

## دوران صفویه، سده های دهم و یازدهم

چنان که یادآور شدیم، در سده نهم کتاب روضه الشهداء نگاشته شد و از آن جا که شیوه نگارش آن، روان و زیبا بود، جای دیگر مقتل ها را گرفت. بنابر این عزاداری امام حسین علیه السلام به صورت مقتل خوانی در بسیاری از نقاط شیعه نشین رواج داشت؛ اما با تاج گذاری شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ در تبریز، دولتی بر سرکار آمد که به تشیع رسمیت بخشید و برای ترویج شعائر آن، تلاش بسیار نمود. در زمان وی، حسین فدایی نیشابوری، کتاب روضه الشهداء کاشفی را به شعر درآورد و از آن، منظومه حماسی دینی ساخت و به شاه تقدیم کرد. [۱۲۷]. این دوران، از جهت علنی شدن و تظاهرات عمومی عزاداران و شدت آن، به دوران حکومت های شیعی آل بویه و فاطمیان در سده های چهار و پنج شباهت دارد. با این تفاوت که مناطق تحت حکومت این دولت، عمدتاً شیعی بودند. درباره عزاداری های این دوران، گزارش های فراوانی از ایرانگردان اروپایی سده های دهم و یازدهم داریم که به توصیف عزاداری رایج در آن زمان پرداخته اند. از آن جا که ایرانگردان از طرف دولت های خود مأموریت داشتند اوضاع ایران و دولت صفوی را به دقت زیر نظر بگیرند و حتی گاه از برخی جزئیات، گزارش تهیه کنند. آنان به مسئله عزاداری های امام حسین علیه السلام که یکی از مراسم های باشکوه آن دوران بود، توجه نموده اند و در ترسیم کامل آن کوشیده اند. بدین جهت، از منابع بسیار خوب در این زمینه به شمار می آیند و ما در

گزارش عزاداری های عمومی این دوران از آنها بهره خواهیم برد. شاهان صفوی به عزاداری امام حسین علیه السلام اهتمام ویژه داشتند تا آن جا که در لشکرکشی ها و جنگ ها، چنانچه ایام محرم و روز عاشورا فرا می رسید، از این امر غافل نمی شدند. در محرم سال ۱۰۱۳ق که شاه عباس قلعہ ایروان را در محاصره داشت، در شب عاشورا، عزاداری امام حسین علیه السلام را بر پا کرد و چنان شیون و فریاد، از لشکر وی برخاست که ساکنان قلعہ گمان کردند فرمان حمله شبانه به آنها صادر شده است. لذا آنان پیک فرستادند و آمادگی خود را برای تسلیم اعلام نمودند. [۱۲۸]. وی در سال ۱۰۱۱ نیز که به جنگ سپاهیان «ازبک» رفته بود، روز عاشورا کنار آب خطب توقف نمود و عزاداری امام حسین علیه السلام را بر پا نمود. [۱۲۹]. در مورد قصیده معروف محتشم کاشانی چنین نقل می کنند که وقتی وی قصیده ای در مدح فرزند شاه طهماسب صفوی سرود، شاه از او خواست به جای این گونه اشعار، در رثا و مدح ائمه شعر بسراید. [۱۳۰] و او نیز ترکیب بندی در مدح امام علی علیه السلام سرود و پس از آن در پی دیدن خوابی، ترکیب بند معروف «باز این چه شورش است...» را سرود. در دربار صفوی نیز ایام محرم و عاشورا، کتاب روضه الشهداء خوانده می شد. [۱۳۱] علاوه بر آن، شاهان در مراسم عمومی روز عاشورا در میدان شهر نیز حاضر می شدند و دسته جات عزاداری از جلوی شاه عبور می کردند. از حیث ظاهر نیز در دهه محرم لباس عزا می پوشیدند. [۱۳۲]. افندی، نویسنده سال های پایانی دوره صفویه نیز درباره عزاداری می نویسد: سال هاست که در

آیین ملوک و سلاطین صفویه در دهه اول محرم بویژه روز عاشورا در همه مناطق ایران برای امام حسین علیه السلام بدین شیوه عزاداری شده [است]. [۱۳۳]. و در جای دیگر می نویسد: این رویه حسنه و پسندیده در میان امامیه، در عرض این مدت مدید بسیار مشهور، بلکه خود به منزله شعار شیعه نیز شده است. [۱۳۴]. از تعبیر مخالفانی که به عزاداری در این دوران اعتراض کرده اند، شکوه و شور ایرانیان در روز عاشورا، در دوران صفوی هویدا می شود. بر اساس آنچه مرحوم افندی در تحفه فیروزیه آورده و به آن پاسخ گفته است. آنان با تعبیر «شر و شور شیعیان در حکایت تعزیت در ایام عاشورا» از سنت رایج عزاداری در ایام محرم، در این دوران یاد کرده اند. [۱۳۵]. در این جا بهتر دیدیم متن برخی گزارش های ایرانگردان اروپایی را از برپایی این آیین بیاوریم. پیتر و دلاواله که در سال ۱۶۱۸ م / ۱۲۰۷ هجری به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود می نویسد: با این روز (اول محرم) دهه اول محرم که عاشورا نامیده می شود، آغاز می گردد. ایرانیان تمام این مدت را به طور مداوم عزاداری می کنند و ضمن تظاهرات عمومی عظیم، از پایان غم انگیز زندگی حسین فرزند علی و فاطمه یگانه دختر پیغمبر اسلام [صلی الله علیه و آله] که در نظر همه مسلمانان مقدس، ولی در نظر ایرانیان امام بر حق نیز هست و شاه فعلی از اعقاب او است، یاد و به این مناسبت، سوگواری می کنند. تشریفات و مراسم عزاداری به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچ وقت مورد



استعمال قرار نمی گیرد، بر تن می کنند. هیچ کس سر و ریش خود را نمی تراشد و به حمام نمی رود و به علاوه نه تنها از ارتکاب هرگونه گناه پرهیز می کند؛ بلکه خود را از هرگونه خوشی و تفریح محروم می سازد....جمعاً دیگر در میدان ها و کوچه های مختلف و جلوی خانه های مردم، برهنه و عریان، در حالی که فقط به پارچه سیاه یا کیسه تیره رنگی ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده ای سیاه و براق شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می کنیم، رنگ زده و حرکت می کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم اندوه آنان در عزای حسین است. به همراه این اشخاص، عده ای برهنه نیز راه می روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز در آورده اند تا نشانی از خون هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به حسین انجام گرفته است، باشد و همه با هم، آهنگ های غم انگیز در وصف حسین و مصائبی که بر او وارد شد، می خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند، به یکدیگر می کوبند و از آن صدای حزن انگیزی به وجود می آورند. به علاوه حرکتی به سر و تن خود می دهند که علامتی از اندوه بی پایان آنهاست و بیشتر به رقص شباهت دارد و در همین حال ظرف هایی که در دست دارند، جلو اشخاصی که در میدان حلقه دار دور آنها جمع شده اند، می برند و مردم به عنوان صدقه در آن پول می اندازند. هنگام ظهر در وسط میدان، در بین جماعتی که گرد آمده اند، یک ملا که غالباً از

نسل محمد [صلی الله علیه و آله] است و در ایران به او سید یعنی آقا می گویند و علامت ممیزه اش عمامه سبز است، بالای منبر می رود. در ترکیه به این گونه اشخاص امیر و در مصر به آنان شریف می گویند و من بر خلاف ترکیه - که اعقاب محمد [صلی الله علیه و آله] همیشه عمامه سبز بر سر دارند - در ایران ندیدم به غیر از این گونه مواقع، کسی عمامه ای با این رنگ بر سر گذارد. منبر، مشرف بر همه زنان و مردانی است که بعضی بر روی زمین و بعضی بر روی چهارپایه کوتاهی نشسته اند و ملا بر روی آن، شروع به روضه خوانی و توصیف حسین می کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد، می پردازد و گاهی نیز شمایی چند نشان می دهد و روی هم رفته تمام سعی و کوشش خود را به کار می بندد تا هر چه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند. همین مراسم، روزها در مساجد و شب ها در جاهای عمومی و بعضی خانه ها با چراغ های فراوان و علامات عزاداری و پرچم های سیاه مشخص شده اند و تکرار می شود و روضه خوانی با شدت هر چه تمام تر ادامه دارد و مستمعین با صدای بلند گریه و زاری می کنند بخصوص زنان به سینه خود می کوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه با هم آخرین بند مرثیه ای را که خوانده می شود، تکرار می کنند و می گویند: آه حسین - شاه حسین پس از این که روز دهم ماه محرم یعنی روز قتل فرا رسید (این روز، امسال مصادف با هشتم ژانویه شد) از تمام اطراف و محلات اصفهان (به طوری که

قبلاً به مناسبت روز قتل علی توصیف کردم) دسته های بزرگی به راه می افتد که به همان نحو بیرق و علم با خود حمل می کنند و بر روی اسب های آنان سلاح های مختلف و عمامه های متعدّد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آنها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک، سه چهار بچه به علامت بچه های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن دسته ها هر یک به حمل تابوت هایی می پردازند که دور تا دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احیاناً به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده اند و دور تا دور تابوت، سلاح های گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده ام، چیده شده است و تمام این اشیا روی طبق های متعدّد بر سر عده ای قرار دارد که به آهنک سنج و نای، جست و خیز می کنند و دور خود چرخ می زنند. تمام طبق نیز به این نحو می چرخد و منظره جالبی پیدا می کند. [۱۳۶]. ایرانگرد دیگر تاروینه است و در سال ۱۶۶۷م به ایران سفر کرده وی در سفرنامه خود در این باره می نویسد: اکنون از تشریفات بزرگ مذهبی ایرانی ها که مربوط به حسن و حسین علیهما السلام پسرهای علی علیه السلام است، گفتگو نمایم: هشت تا ده روز قبل از آن روز مخصوص «عاشورا» متعصّب ترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می کنند و برهنه و عریان می شوند. فقط با پارچه کوچکی ستر عورت می نمایند و سنگ بزرگی به هر دستی گرفته، در کوچه و معبر گردش نموده، آن سنگ ها را به یکدیگر زده، انواع تشنّجات به صورت

و بدن خود داده، متصل فریاد می کنند: حسن حسین، حسن حسین و به قدری این حرکت را تکرار می نمایند که دهانشان کف می کند و تا غروب مشغول این کار هستند. شب ها مردمان مقدّسی هستند که آنها را به خانه های خود برده، اطعام شایانی می نمایند و در این ایام همین که آفتاب غروب کرد در اغلب گذرها و میدان ها منبری نصب شده واعظین مشغول موعظه و حاضر کردن مردم برای روز مخصوص هستند... او درباره عزاداری روز عاشورا می نویسد:... مدّتی است که شاه، ریاست و نظم این کار را به بیکلی بیگی سپرده، که می آید جای هر کس و هر محلّه را معین می نماید و همچنین ترتیب حرکت دسته محلّات شهر را که دوازده دسته هستند و جای هر یک از آنها را تعیین می کند... بعد از آن [بعد از حمل سرهای کشتگان از بیک و عبور پناهنده شدگان عثمانی] بیکلی بیگی شروع به داخل کردن دسته ها نموده، هر دسته یک عماری داشت که هشت تا ده نفر آن را حمل می کردند... و چنانچه سابقاً ذکر شد، جماعتی برهنه و عریان بودند و آن سنگ ها را به یکدیگر زده، به هوا می جستند و فریاد می کردند: حسن حسین، حسن حسین؛ تا به حدّی که دهانشان کف می کرد. بعد از آن که این دسته دو سه دور میدان می گردیدند، دسته دیگری به همان ترتیب با سه یدک وارد می شد و این یدک ها نماینده اسب هایی هستند که شهدا سوار شده، به جنگ می رفتند و آنها هم باز همان حرکات دسته اوّل و جست و خیز را تجدید می نمودند. وقتی که دسته تازه وارد میدان می شد، دسته قبل را در گوشه نگاه

می داشتند که راه را برای دسته جدید باز کند. در بعضی از آن‌ها معماری‌ها طفلی شبیه نعش شده، خوابیده بود و آنانی که دور معماری را احاطه کرده بودند، گریه و نوحه و زاری می کردند. و این اطفال شبیه دو طفل امام حسین علیه السلام هستند که بعد از شهادت امام علیه السلام خلیفه بغداد [منظور وی شام است] یزید، آنها را گرفت و به قتل رسانید... پهلوی تالار شاه، تخت بلندی زده رویش را قالی انداخته بودند؛ به طوری که پنج شش پا از تالار پایین تر واقع شده بود. روی آن تخت، صندلی دسته داری با روپوش سیاه گذارده بودند که ملایی روی آن نشسته و شش نفر ملای دیگر هم پای صندلی روی فرش قرار گرفته بودند. آن ملّا به قدر نیم ساعت حکایت قتل و شهادت حسن و حسین را بیان کرد. همین که نطقش به پایان رسید، شاه به او خلعت داد. همین طور به آن شش نفر دیگر؛ اما خلعت ملای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آن که خلعت های شاهانه را پوشیدند، آن ملّا دوباره روی صندلی نشسته، برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند. تمام این تشریفات از پنج ساعت قبل از ظهر تا ظهر طول کشید. پس از آن، شاه به حرم سرای خود مراجعت کرد. مردم و دسته ها در میدان نماندند و تمام روز آن معماری ها را در شهر گرداندند. [۱۳۷]. ایرانگرد دیگر کاری (جملی کاری) است که در سال ۱۱۰۵ در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرد. وی در مورد عزاداری محرم می نویسد: روز دوشنبه ۲۳ ماه اوت با طلوع ماه

نو [قمری] برگزاری مراسم بسیار غم انگیز آغاز گردید. ایرانیان به یاد درگذشت دو تن از امامان خود حسن و حسین، فرزندان علی، این مراسم را همه ساله برگزار می کنند... این مراسم، ده روز طول می کشد و تمام این مدت در میدان ها و گذرگاه ها، صندلی هایی گذاشته اند که هر چندگاه یک ملا بر روی آن می نشیند و سخنانی در منقبت و مصیبت کشته شدگان می گوید. همه ساکنان محلات، در حالی که به عنوان سوگواری جامه کبود یا سرخ بر تن کرده اند، در پای کرسی وعظ و مرثیه آنان می نشینند. [۱۳۸]. علاوه بر ایران، شیعیان در نقاط دیگر بخصوص عراق، شام، حلب و حتی شرق امپراطوری عثمانی حضور داشتند. حتی به گفته مارینو سانوتو وقایع نگار ونیزی در آستانه قرن دهم هجری چهار پنجم ساکنان آسیای صغیر شیعه بودند. [۱۳۹] بنا بر این، قاعدتاً باید عزاداری در آن جاها نیز رواج داشته باشد، همان گونه که با تمام سخت گیری های دولت عثمانی، گزارشی از عزاداری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا توسط طایفه «بکتاش ها» در بین اسناد دولت عثمانی موجود است. [۱۴۰]. و به طور طبیعی عزاداری باید در شهرهای جنوب عراق مثل حله، کربلا و نجف رایج بوده باشد. ابن طولون (وقایع نگار قرن دهم) در حوادث سال های (۹۰۷) و (۹۲۴) که با دوران سلطنت شاه اسماعیل در ایران هم زمان بوده از عزاداری ایرانیان (اعاجم) مقیم شام در روز عاشورا و روز هفتم محرم و برخورد اهل سنت و حکومت با آنان گزارش داده است. هر چند که ممکن است اینان واقعاً عجم نبوده اند، ولی به دلیل آن که عزاداری در ایران و دولت تازه تأسیس صفوی رایج بوده، عزاداری

شیعیان ساکن دمشق را نیز ایرانی به شمار آورده است. عزاداری در این دوران که با حمایت حکومت همراه بود، از حیث شیوه های سوگواری چنان تنوع و گسترش یافت که برخی گمان کرده اند عزاداری در این دوران پدید آمده است و حال آن که وقتی صفویه به قدرت رسیدند، هشت قرن از پیدایش و نفوذ آن در جوامع شیعی می گذشت. رسمی شدن تشیع در ایران و گسترش آن در تمام مناطق ایران که منجر به تشکیل جامعه یکپارچه شیعی در اکثر نقاط کشور شد و باعث شد که توده مردم - یعنی همانانی که در گذشته عزاداری امام حسین علیه السلام را در نهران و آشکار به عهده داشتند - فارغ از نقد جوامع غیر شیعی به گسترش شیوه های قدیمی عزاداری و پدید آوردن شیوه های جدید، روی آورند تا آن جا که، به گفته افندی - نویسنده دوره پایانی صفویه - هر روزه گونه ای جدید بر گونه های پیشین افزوده می شد و چه بسا برخی از آنها چندان مورد پسند شخصیت های برجسته و علمی شیعه نیز نبوده، همان گونه که خود وی از آنها با تعبیر «اطوار غریب» یاد می کند. ولی در آن حد نبوده که عالمان مردم را از آنها باز دارند. [۱۴۱] این گسترش از جهت کیفیت و کمیّت، عزاداری را آرام آرام به میان آیین های بومی و ملی کشاند و از آن آیینی مذهبی - ملی ساخت. فرهنگ رایج عزاداری در بین ایرانیان به مناطق دیگر [۱۴۲] و از آن جمله، میان شیعیان هند انتقال یافت و در آن جا با رنگ و بوی محلی رواج پیدا کرد و سپس از آن جا، همپای مهاجران هندی به کشورهای مثل

اندونزی و حتی کشورهای آمریکای مرکزی انتقال یافت. اکنون فهرستی از شیوه های رایج عزاداری در این دوران را که در سفرنامه ها و تألیفات آن دوران، انعکاس یافته است، در این جا می آوریم و تفصیل آن در بخش شیوه ها می آید. ۱. به حالت عزا در آمدن چهره شهرها. ۲. سیاهپوش کردن مساجد، حسینیه ها، تکایا و معابر در آغاز محرم. ۳. پوشش لباس سیاه و نرسیدن به آراستگی ظاهر، مثل نتراشیدن ریش و نچیدن موها و... و برخی پوست بدن خود را سیاه می کردند و در معابر به حرکت در می آمدند. ۴. روضه خوانی در دهه محرم و روز عاشورا در منازل، مساجد و تکایا. ۵. حرکت دسته های عزا در معابر، در دهه محرم شامل دسته های سینه زن، زنجیرزن، تیغ زن و سنگ زن. ۶. آویختن پرچم عزا بر در منازل. ۷. مرثیه خوانی و نوحه خوانی در مجالس. ۸. اطعام شام عزاداران. ۹. جمع شدن دسته ها در مکانی (مثل تکیه) خارج از شهر. ۱۰. حرکت شبیهات شخصیت های کربلا مانند امام حسین علیه السلام و فرزندان و خانواده ایشان در معابر، که گاه با ظاهری خونین و ساکت در جمع مردم به حرکت در می آمدند و گاه کودکان نیمه لخت و سوار بر شتر به صورت وارونه، اسارت کودکان اهل بیت علیهم السلام را تداعی می کردند. ۱۱. حمل تابوت امام حسین علیه السلام در حالی که شمشیر، عمامه و سلاح های دیگر روی آن قرار داشت و حرکت دادن چند اسب بی سوار به نشان امام و یارانش که بر روی آنها انواع سلاح ها و عمامه گذاشته شده بود. ۱۲. حمل عماری (نخل گردانی) که شبیهان طفلان امام حسین علیه السلام درون آن نشسته بودند و حرکت دادن چند شتر که عماری ها روی آن قرار گرفته بود. ۱۳.



نمایش پوستین گوسفند تازه ذبح شده بر روی شتر، در حالی که تیرهایی بر آن فرود آمده است. ۱۴. نمایش سرهای بریده با استفاده از مجسمه یا با بازی هنرمندانه. ۱۵. گریه و زاری زنانی که در طرف معبر به تماشای حرکت دسته جات عزاداری، ایستاده بودند. ۱۶. حرکت سنگ زنان که با زدن دو قطعه سنگ به یکدیگر صدای حزن انگیزی تولید می کردند. ۱۷. گاه ریختن بر سر عزاداران. ۱۸. حمل علم، بیرق، توق در جلو دسته ها و گاه حمل مشعل و شمع. ۱۹. حرکت طبقداران کنار تابوت امام حسین علیه السلام در حالی که بر روی طبق ها انواع سلاح ها گذاشته شده بود و طبقداران با صدای سنج و نای، دور خود می چرخیدند. ۲۰. پوشیدن لباس های کبود رنگ یا سرخ رنگ در دهه محرم. ۲۱. پوشیدن لباس های سبز رنگ فاخر و یراق دوزی شده. ۲۲. حرکت یدک کشی مجلل با زین و یراق اعلا در جلو دسته ها و زینت یدک ها با تیر و کمان و شمشیر و ادوات جنگی. ۲۳. پرواز دادن دوازده کبوتر. ۲۴. حرکت ۷۲ زره پوش در صفوف عزاداران. ۲۵. گرداندن آدمک ابن زیاد و ابن ملجم در معابرها و آتش زدن آن در آخر.

## پاورقی

[۱] الخصال، ص ۵۸، ح ۷۹؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵، ح ۶.

[۲] کمال الدین، ص ۵۳۲، ح ۱؛ الأملی للصدوق، ص ۶۹۴، ح ۹۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲، ح ۲.

[۳] کامل الزیارات، ص ۱۴۶، ح ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱، ح ۱۴.

[۴] خصائص الأئمه، ص ۴۷؛ کامل الزیارات، ص ۴۵۳، ح ۶۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶، ح ۴۴.

[۵] دلائل الامامه، ص ۱۰۲، ح ۳۰؛ کمال الدین، ص ۲۸۲.

ح ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۹، ح ۲۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۱۷۰.

[۶] مقتل الحسين للخوازمی، ج ۲، ص ۴۰؛ التذکره للقرطبی، ج ۲، ص ۴۵۳.

[۷] لازم است یادآور شویم که بر اساس سنت رایج در بین عرب ها، چنانچه کسی کشته می شد، وابستگان وی تا زمان مرگ قاتل و یا انتقام از او، مراسم سوگواری را انجام نمی دادند و به تأخیر می انداختند تا بدین وسیله روحیه انتقام گیری در بین وابستگان، حفظ و منجر به انتقام شود؛ زیرا گمان داشتند که سوگواری و گریه، باعث فروکش کردن احساس انتقام و خشم از قاتلان می شود. جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب (ج ۵، ص ۱۵۶) می نویسد: «وكانت العرب لا تندب قتلاها و لا تبکی علیها حتی یثأر بها، فإذا قتل قاتل القتل، بکت علیه و ناحت». می توان بر این گفته وی «ممنوعیت گریه بر کشتگان کفار قریش در جنگ بدر» را شاهد آورد، اما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان بنی هاشم، بر خلاف سنت عرب جاهلی، در این دوران، عزاداری کردند؛ ولی از این که، تا کشته شدن قاتلان، از زینت کردن و آراستگی ظاهر خودداری می کردند، چنین بر می آید که رفتار آنان در این مدت متأثر از همان سنت عربی بوده که بر زنده نگه داشتن حادثه قتل، اهتمام می ورزیدند و البته با نوعی ویرایش در این سنت، یعنی خودداری نکردن از گریه و سوگواری.

[۸] اللهوف، ص ۱۸۰؛ مثير الأحزان، ص ۷۷ و ۸۳ و ۸۷ و ۸۸؛ الأملی للصدوق، ص ۲۳۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۰۹؛ مقتل الحسين، ج ۲، ص ۳۷ و ۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶؛

البدايه والنهائيه، ج ٨، ص ١٩٣.

[٩] الأمالى للطوسى، ص ٩١، ح ١٤٢؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ١٠٤ و ١٠٨ و ١٠٩ ح ١٧٠؛ بلاغات النساء، ص ٣٩؛ اللهوف، ص ١٩٨؛ مطالب السؤل، ص ٧٦.]

[١٠] الاحتجاج، ج ٢، ص ١٢٢؛ اللهوف، ص ٢١٣؛ مثير الأَحزان، ص ١٠٠؛ أنساب الأشراب، ج ٣، ص ٤١٧؛ تاريخ الطبرى، ج ٥، ص ٤٦٢ و ٤٦٤؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٥٧٧؛ الأمالى للصدوق، ص ٢٣٠، ح ٢٤٢؛ روضهالواعظين، ص ٢١١؛ سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٢٠٣؛ تاريخ دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٧؛ الطبقات الكبرى الطبقة الخامسة، ج ١، ص ٤٨٩.

[١١] اللهوف، ص ٢٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٤٦.

[١٢] در گزارش تاريخ يعقوبى (ج ٢، ص ٢٤٥) سبب گريه وى، خونين شدن تربت موجود در نزد وى، بوده كه پیامبر، آن را به عنوان علامت شهادت آن حضرت در آینده به وى سپرده بود.

[١٣] الأمالى للمفيد، ص ٣١٩، ح ٦؛ الأمالى للطوسى، ص ٩٠، ح ١٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٣٠، ح ١.

[١٤] الأمالى للشجرى، ج ١، ص ١٦٤؛ شرح الأخبار، ج ٣، ص ١٧١، ح ١٩١٩.

[١٥] اللهوف، ص ٢٠٧؛ الأمالى للمفيد، ص ٣١٩؛ الأمالى للطوسى، ص ٨٩.

[١٦] الإرشاد، ج ٢، ص ١٢٣؛ كشف الغمّه، ج ٢، ص ٢٨٠؛ تاريخ الطبرى، ج ٥، ص ٤٦٥؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٥٧٩.

[١٧] الطبقات الكبرى، ج ٧، ص ٤٩٣، ح ٤٤٩ و ٤٩٥، ح ٤٥١؛ تاريخ دمشق، ج ٣٩، ص ٢١٤، و ج ١٤، ص ٢٣٨.

[١٨] الإرشاد، ج ٢، ص ١٢٤؛ اللهوف، ص ٢٠٧؛ مثير الأَحزان، ص ٩٥؛ تاريخ الطبرى، ج ٥، ص ٤٦٦؛ تهذيب الكمال، ج ٦، ص ٤٢٩؛ تاريخ دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٨؛

البدايه والنهائيه، ج ٤، ص ١٩٧.

[١٩] المحاسن، ج ٢، ص ١٩٥، ح ١٥٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٨٨، ح ٣٣.

[٢٠] اللهوف، ص ٢٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٤٨.

[٢١] الأغاني، ج ١٦، ص ١٤٩؛ تاريخ دمشق، ج ٦٩، ص ١٢٠؛ البدايه والنهائيه، ج ٨، ص ٢١٠؛ تذكره الخواص، ص ٢٦٥؛  
الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٥٧٩؛ الأمالي، للشجرى، ج ١، ص ١٧٥؛ مقاتل الطالبين، ص ٩٠؛ الكافي، ج ١، ص ٤٦٦، ح ٩؛  
بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٧٠، ح ١٨.

[٢٢] مقاتل الطالبين، ص ٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤٠.

[٢٣] در الأمالي، للشجرى (ج ١، ص ١٧٥) ٥ سال آمده است.

[٢٤] دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٠٢، ح ٤٨.

[٢٥] كتاب المجالس و المسائرات، للقاضى النعمان بن محمّد، ص ١٠٣.

[٢٦] كامل الزيارات، ص ١٦٧، ح ٢١٩؛ رجال الكشى، ج ١، ص ٣٤١، ح ٢٠٢؛ ذوب النصار، ص ١٤٤.

[٢٧] المحاسن، برقى، ج ٢، ص ١٩٥، ح ١٥٦٤.

[٢٨] تذكره الخواص، ص ٢٣٩؛ مقاتل الطالبين، ص ١١٠؛ الفتوح، ج ٥، ص ٢٦؛ الأمالي للصدوق، ص ٢١٧، ح ٢٣٩؛ أنساب  
الأشراف، ج ٣، ص ٣٧٧ و ٤٢٥؛ الإرشاد، ج ٢، ص ١١٤؛ سير أعلام النبلاء ج ٣، ص ٣١٥؛ لباب الانساب، ج ١، ص ٣٥٠؛  
تذكره الخواص، ص ٢٦٨.

[٢٩] تاريخ الطبرى، ج ٥، ص ٥٨٩.

[٣٠] المناقب لابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٦٦.

[٣١] الخصال، ص ٥١٧، ح ٤ و ص ٢٧٢ ح ١٥؛ الأمالي للصدوق، ص ٢٠٤، ح ٢٢١؛ كامل الزيارات، ص ١٦٨، ح ٢١٩ و ص  
٢١٣، ح ٣٠٦؛ اللهوف، ص ٢٣٣ و ص ٢٣٤؛ مسكن الفؤاد، ص ٩٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٢٠، ص ٣٩٩؛ تاريخ

دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸؛ البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۱۰۷.

[۳۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۸، ح ۱؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۱، ح ۲۸۵؛ اللهوف، ص ۸۶.

[۳۳] واعظی قزوینی (م ۱۰۹۹ق) این رفتار امام سجاد علیه السلام را این گونه به نظم در آورده است: چراغ دیده عبّاد، حضرت سجاد که آفتاب چو مه نور از او نمای وام ز ذکر واقعه کربلا- نیاسودی دلش که مقری تسبیح ناله بود مدام دیوان واعظی قزوینی، ص ۴۹۹.

[۳۴] الخصال، ص ۵۱۷، ح ۴.

[۳۵] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ کفایه الأثر، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۲.

[۳۶] این نکته از تعبیر حضرت «یا امر من فی داره ممّن لا یتقیه، بالبکاء علیه» در متن حدیث موجود در مصباح المتّهجد، شیخ طوسی به نقل از پدر صالح بن عقبه بر می آید. (مصباح المتّهجد، ص ۷۷۲).

[۳۷] کامل الزیارات، ص ۳۲۶، ح ۵۵۶؛ مصباح المتّهجد، ص ۷۷۳.

[۳۸] کفایه الأثر، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۱، ح ۲.

[۳۹] کامل الزیارات، ص ۳۲۶، ح ۵۵۶؛ مصباح المتّهجد، ص ۷۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۰، ح ۱.

[۴۰] فضل زیاره الحسین، ص ۴۸، ح ۲۵.

[۴۱] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ص ۱۱۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۱، ح ۲۸۶ و ص ۲۱۰، ح ۳۰۰.

[۴۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۰، ح ۳۰۱؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۵۰۸؛ الاغانی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۱۶، ح ۲۶۳.

[۴۳] کامل الزیارات، ص ۲۰۳، ح ۲۹۱.

[۴۴] الأمالی للصدوق، ص ۲۰۵، ح ۲۲۳؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۹۱،

ح ٦؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٦٦؛ المصباح للكفعمي، ص ٩٦٧.

[٤٥] رجال الكشي، ج ٢، ص ٥٧٤؛ ح ٥٠٨؛ ثواب الأعمال، ص ١٠٩ و ١١٠.

[٤٦] ثواب الأعمال، ص ١٠٩.

[٤٧] همان.

[٤٨] الأغاني، ج ٧، ص ٢٦٠؛ الكافي، ج ٨، ص ٢١٦، ح ٢٦٣.

[٤٩] كامل الزيارات، ٥٣٧، ح ٨٢٩.

[٥٠] مصباح المتهجد، ص ٧٧٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٥١، ح ١٢٠؛ المزار للمفيد، ص ٥١، ح ١؛ مصباح المتهجد،

ص ٧٧١؛ إقبال الأعمال، ج ٣، ص ٦٤؛ بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ١٠٥، ح ١١.

[٥١] علل الشرائع، ج ١، ص ٢٢٥، ح ١؛ مصباح المتهجد، ص ٧٧٣؛ مصباح الزائر، ص ٢٦٩.

[٥٢] مسارّ الشيعة، ص ٤٣.

[٥٣] مصباح المتهجد، ص ٧٨٢؛ المزار الكبير، ص ٤٧٣، ح ٦؛ الإقبال، ج ٣، ص ٦٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ٣٠٣، ح ٤.

[٥٤] همان.

[٥٥] همان.

[٥٦] المناقب لابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٤٣٣.

[٥٧] الأمالي للصدوق، ص ١٩٠، ح ١٩٩؛ الإقبال، ج ٣، ص ٢٨.

[٥٨] علل الشرائع، ص ٢٢٧، ح ٢؛ عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٢٩٨، ح ٥٧؛ الأمالي للصدوق، ص ١٩١، ح ٢٠١؛ الإقبال، ج ٣،

ص ٨١؛ روضه الواعظين، ص ١٨٧؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٤، ح ١٨.

[٥٩] سوره صافات، آيه ١٠٧.

[٦٠] الخصال، ص ٥٨، ح ٧٩؛ عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٢٠٩، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٢٥، ح ٦.

[٦١] كامل الزيارات، ص ٤٧٤، ح ٧٢٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ١٣١، ح ٥٦.

[٦٢] عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٢٩٤، ح ٤٨.

[٦٣] الأمل للصدوق، ص ١٩٠، ح ١٩٩؛ الإقبال، ج ٣، ص ٢٨؛ روضه الواعظين، ص ١٨٧؛ المناقب

لابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٨٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٣، ح ١٧؛ عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٢٩٩، ح ٥٨؛ الأمل للصدوق، ص ١٩٢، ح ٢٠٢؛ الإقبال، ج ٣، ص ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٥، ح ٢٣. ونيز، رك: عيون أخبار الرضا عن الرزيان بن شيب:، دخلت على الرضا عليه السلام فى أول يوم من المحرم فقال:...يا بن شيب، إن كنت باكياً لشيء فابك للحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام، فإنه ذبح كما يذبح الكبش، وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم فى الأرض شيهون، ولقد بكت السموات السبع و الأرضون لقتله، ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فلم يؤذن لهم، فهم عند قبره شعث غير إلى أن يقوم القائم ٧، فيكونون من أنصاره و شعارهم: يا لثارات الحسين عليه السلام.

[٦٤] عيون أخبار الرضا، ج ١، ص ٢٩٩، ح ٥٨؛ الأمل للصدوق، ص ١٩٢، ح ٢٠٢؛ الإقبال، ج ٣، ص ٢٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٥، ح ٢٣.

[٦٥] الأمل للصدوق، ص ١٩١، ح ١٩٩؛ الإقبال، ج ٣، ص ٢٨؛ روضه الواعظين، ص ١٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٤، ح ١٧.

[٦٦] فضل زياره الحسين، ص ٤٧، ح ٢٥.

[٦٧] كامل الزيارات، ص ٢٠٣، ح ٢٩١.

[٦٨] الكافى، ج ٤، ص ٥٧٥، ح ٢.

[٦٩] الكافى، ج ٦، ص ٣٩١، ح ٦؛ الأمل، للصدوق، ص ٢٠٥، ح ٢٢٣؛ كامل الزيارات، ص ٢١٢، ح ٣٠٤؛ روضه الواعظين، ص ١٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٦٤، ح ١٧.

[٧٠] الأمل، للمفيد، ص ٣٤١، ح ٦؛ الأمل، للطوسى، ص ١١٧، ح ١٨١؛ ثواب الأعمال، ص ١٠٩، ح ١؛ كامل الزيارات، ص ٢٠٢، ح ٢٨٧.

[٧١]



ثواب الأعمال، ص ۱۱۰، ح ۳۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۰، ح ۳۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، ح ۲۹.

[۷۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۹، ح ۲۹۸؛ نحوه، الأمالی، للصدوق، ص ۲۰۵، ح ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

[۷۳] کامل الزیارات، ص ۲۱۴، ح ۳۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰، ح ۱۱.

[۷۴] رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۵۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۶.

[۷۵] در سوگواری های گذشته و برخی مناطق در دوره معاصر نیز، به صورت زدن و یقه پاره کردن مرسوم بوده است. در روایت مزبور، ضمن اشاره به احکام فقهی این رفتارها، آنها را در خصوص عزاداری امام حسین علیه السلام جایز می شمارد؛ بلکه به نوعی شایسته می داند.

[۷۶] تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۱۲۰۷؛ عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۶.

[۷۷] عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ الأمالی، للصدوق، ص ۱۹۲، ح ۲۰۲.

[۷۸] کامل الزیارات، ص ۵۳۷، ح ۸۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۴، ح ۲۱.

[۷۹] مصباح المتهجد، ص ۷۸۲؛ المزار الکبیر، ص ۴۷۳، ح ۶؛ الإقبال، ج ۳، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، ح ۴.

[۸۰] چنان که گذشت در سخنان امام باقر و امام رضا علیهما السلام خواسته شده بود.

[۸۱] الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۵.

[۸۲] مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۵.

[۸۳] مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵.

[۸۴] الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۱۳.

[۸۵] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۴.

[۸۶] نشوار المحاضره، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بغیه الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۶، ص

[۸۷] تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۲۲؛ الكامل فی التاريخ، ج ۸، ص ۳۰۷؛ معجم الأديان، ج ۶، ص ۴۳۶.

[۸۸] نشوار المحاضر، ج ۲، ص ۲۳۳.

[۸۹] لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۸.

[۹۰] الخطط المقریبه، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۹۱] زادگاه دولتمردان آل بویه منطقه دیلم ایران بود. این منطقه و مناطق پیرامونی آن چون طبرستان از گذشته جزو مناطق شیعه نشین به شمار می آمدند. بویژه که مدتی نیز حکومت علویان را تجربه کرده بود. از این روست که آنان به دیلمی نیز مشهورند، همان گونه که به داشتن مذهب تشیع شهره اند.

[۹۲] دولت فاطمیان مصر: تلاش های داعیان اسماعیلی در سال ۲۹۶ به ثمر رسید و عید الله المهدی دولت اسماعیلیان، معروف به فاطمیان را با گرایش شیعه اسماعیلی در مغرب پایه ریزی و تأسیس کرد. خلأ دولت مقتدر در مصر، زمینه استیلای فاطمیان بر این دیار را در سال ۳۶۲ فراهم کرد و آنان مرکز خلافت خود را به فسطاط مصر منتقل کردند. این دولت به مرور بر قلمرو خود افزود و شام و حجاز را نیز متصرف شد. دوران حکومت فاطمیان بیش از دو قرن طول کشید و با مرگ العاضد آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۸، به پایان رسید.

[۹۳] الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۳۳۱؛ المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۳۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

[۹۴] الخطط المقریبه، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۹۵] آثار الباقیه، ص ۳۲۹ به نقل از موسوعه الامام الحسین، ج ۴، ص ۶۷۰.

[۹۶] تثبیت دلائل النبوه، ص ۴۴۳ به نقل از تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۱۹. از رواج عزاداری در مناطق

یاد شده برای حضرت فاطمه علیها السلام می توان استنباط کرد که به طریق اولی عزاداری به آشکال یاد شده یعنی «نوحه گری و مرثیه سرایی و گریه» برای حادثه جان گداز عاشورا نیز رایج بوده است.

[۹۷] المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۲۰.

[۹۸] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۳۶؛ البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

[۹۹] المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۵، ص ۳۷.]

[۱۰۰] المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۶، ص ۹۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

[۱۰۱] مسارّ الشیعه، ص ۴۳.

[۱۰۲] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۱۵۳.

[۱۰۳] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۸۴ و ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

[۱۰۴] النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۳۵۶.

[۱۰۵] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

[۱۰۶] رأس الحسین علیه السلام، ص ۱۹۲.

[۱۰۷] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۱۰۸] نقض، ص ۳۷۳ - ۳۷۰.

[۱۰۹] نقض، ص ۵۹۲ - ۵۹۰.

[۱۱۰] سیر أعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۰؛ البدایه والنهایه، ج ۱۳، ص ۱۳.

[۱۱۱] البدایه والنهایه، ج ۱۳، ص ۱۹۴.

[۱۱۲] همان، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

[۱۱۳] المنتظم، ج ۱۸، ص ۳۰۲.

[۱۱۴] همان، ج ۱۸، ص ۱۲۵.

[۱۱۵] لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۷.

[۱۱۶] تاریخ تشیع رسول جعفریان، ج ۳، ص ۵۱۹ به نقل از تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار، ص ۱۱۸ - ۱۱۶.

[۱۱۷] الحوادث الجامعه، ص ۹۳.

[۱۱۸] بغیه الطلب، ج ۲، ص ۱۰۲۱.

[۱۱۹] مثنوی معنوی، ص ۹۹۸.

[۱۲۰] إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۹۰.

[۱۲۱] همان، ۵۶.

[۱۲۲] الحوادث الجامعه، ص ۱۵۹.

[۱۲۳] سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۸۷.

[۱۲۴] تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۰.

[۱۲۵] کتاب جامع المسائل لابن تیمیه، المجموعه الثالثه، ص ۹۳.

[۱۲۶] البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۰۳.

[۱۲۷]

دیوان سیف فرغانی، قصیده ۸۶؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۱۳۸.

[۱۲۸] تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، پیتز چلکوفسکی، ص ۱۶ - ۱۵. این کتاب، متن پایان نامه دکتری وی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۴۷ - ۴۶ است.

[۱۲۹] مرحوم شعرانی مصحح این کتاب، در ص ۶ می نویسد: «گویند کاشفی، روضه الشهداء را، دو سال پیش از وفات تألیف کرده است». از آن جا که وی متوفی ۹۱۰ است، بنا بر تألیف این اثر، در سال ۹۰۸ یعنی در دهه اول قرن دهم بوده است.

[۱۳۰] روضه الشهداء، ص ۱۲.

[۱۳۱] آقای رسول جعفریان در نقد و بررسی کتاب روضه الشهداء می گویند: در آن زمان همه ساله در سالگرد قیام عاشورا در ماوراء النهر مراسمی بر پا می شده و این پیش از تألیف روضه الشهداء بوده است. و در جای دیگر می گویند: روضه الشهداء سند مهمی است بر این که مجالس سالانه سوگواری عاشورا، به شکل بسیار حادّ آن، در آن زمان شایع بوده است... ساختار کتاب وی، حکایت از وجود چنین فرهنگی دارد. اشعاری که در این کتاب نقل شده، حکایت از حضور ادب قوی عاشورایی در زبان فارسی دارد. (مجله آئینه پژوهش، مرداد و شهریور سال ۷۴، شماره ۳۳، ص ۳۶ و ۳۷).

[۱۳۲] فهرست نسخه های خطی فارسی (منظومه ها)، احمد منزوی، ج ۴، ص ۲۹۳۱. آقا بزرگ تهرانی نیز در الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۷۹ و ج ۱۹، ص ۲۱۹ به این منظومه فدایی با عنوان سیف النبوه و مشهد الشهداء اشاره کرده است.

[۱۳۳] تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۵۵.

[۱۳۴] همان، ص ۶۲۷.

[۱۳۵] تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، بخش دوم، ص ۷۹۳.

[۱۳۶] دستور

[۱۳۷] تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، ص ۲۴ به نقل از سفرنامه نیکلاس همیوس (سفر در سال ۱۶۳۳ میلادی).

[۱۳۸] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۶ به نقل از صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۶۴.

[۱۳۹] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۸.

[۱۴۰] همان، ص ۱۱۲.

[۱۴۱] سفرنامه پیتر دلاواله، مکتوب چهارم، ص ۱۲۲؛ از فرح آباد...، ترجمه شعاع الدین شفا.

[۱۴۲] سفرنامه تاروینه، کتاب چهارم، فصل هفتم، ص ۴۱۲.

[۱۴۳] سفرنامه جملی کارری، بخش دوم، فصل نخست، ص ۱۲۵، ترجمه عباس نخجوانی.

[۱۴۴] اسلام در ایران، پطروشفسکی، ص ۳۸۷؛ شاه اسماعیل اول، از منوچهر پارسادوست.

[۱۴۵] مجله معارف، دوره دهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۲، ص ۱۱۶ - ۶۲.

[۱۴۶] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۶، به نقل از صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۶۵.

[۱۴۷] به تعزیه مشغول گردیدند و این بندگان را هر روز تکلیف کرده به آن مسجد می برند و خطیب بر منبر رفته و لعن بر بت پرستان و کافران به آواز بلند می کرد و در سنوات سابقه خود در شب ها بر روی فیل سواره می ایستاد و سیر و تماشا می کرد و به نوعی که رسمی است دیرین و قاعده‌های است متین در اول و آخر، فاتحه سلامتی پیشوای دنیا و دین ولی نعمت تحقیقی و استفتاء و استعداد دشمنان اهل بیت را خوانده و بعد از آن فاتحه، در باب استهداء او می خوانند. (سفینه سلیمانی، ص ۷۴ و ۷۵، تصحیح دکتر عباس فاروقی).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

